

سهیم «قلی زاده» پس از ۳۰ سال  
کارواستثمار در اعماق معدن مس،  
شراه های آتش بود

صفحه ۱۱

نگاهی به مباحث جمهوری خواهان  
دمکرات و لائیک

باز هم پیرامون پروژه سیاسی

صفحه ۱۲

رضا اکرمی

سازمانی «جنبشی» یا ائتلافی  
گسترده

صفحه ۱۳

احمد آزاد

کنگره دهم راه کارگر  
آرمانگرایی و تخیل یا برنامه و  
سیاست؟

صفحه ۱۶

محمد اعظمی

## بحران هسته ای سر آغاز بحران بزرگ تر؟

اکنون دیگر تردیدی بر جای نمانده است که با تصویب قطعنامه اخیر شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، کشور ما در آستانه خطر بزرگی قرار گرفته است. از یک سو ما با حکومتی مواجهیم که حقوق و آزادی های اساسی مردم را به خشن ترین وجه محو و نابود می کند، حق انتخاب را از مردم کشور گرفته است، با اتکا به سرنیزه سرکوب بر کشور حکومت می کند، از طرف دیگر، در عرصه بین المللی نیز با سیاست های ماجراجویانه خود لطمات جدی و غیر قابل جبرانی به منافع درازمدت کشور مان وارد می کند. سیاست های این رژیم اکنون کشور ما را با تهدیدی در ابعاد جدید مواجه کرده و آن را در آستانه خطر دخالت مستقیم قدرت های خارجی در سرنوشت کشور ما قرار داده است.

بقیه در صفحه ۲

منافع جمهوری اسلامی یا منافع ملی مردم ایران

صفحه ۳

جمشید مهر

## دولت «امام زمان»

از همان ابتدا، هنگامی که شعار «خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار!» را ساخته و مرتباً در مساجد، نمازهای جمعه و جماعت، رادیو و تلویزیون، مجامع دولتی، راهپیمایی های حکومتی و... فریاد زدند، می خواستند چنین وانمود کنند که نه فقط خمینی، به عنوان مرجع تقلید و بنا به اعتقاد شیعیان، «نماینده امام زمان» است بلکه دولتی هم که او تشکیل داده، دولت «امام زمان» است، و نه تنها این دولت زمینه ظهور او (یعنی انقلاب مهدی) را که آرزوی شیعیان است فراهم می آورد بلکه خود نیز تا آن زمان استمرار یافته و به آن اتصال می یابد!

صفحه ۹

بیاید با نمایندگان واقعی کارگران گفتگو کنید

گفتگوی آقای منصور اصانلو رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران

صفحه ۶

شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با «صدای آلمان»

ساعت ها کار برای دریافت چند کیلو بلیت!

صفحه ۷

پای صحبت رانندگان اتوبوس شرکت واحد

جهان نژادپرستی اتمی

برگردان به فارسی ناهید جعفرپور

صفحه ۲۰

اتحادگان

صفحه ۲۳

در جشن اومانیته



## بحران هسته ای سرآغاز بحران بزرگ تر؟

بقیه از صفحه اول

شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی سازمان ملل متحد، با تصویب قطعنامه پیشنهادی دول اروپائی در جلسه ۲۶ سپتامبر ( برابر با ۲۱ مهر) خود، عملاً راه ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت را هموار نموده است. در این قطعنامه اگرچه تاریخ معینی تعیین نشده است، اما عملاً تنظیم آن به نحوی است که در صورت امتناع جمهوری اسلامی از انجام درخواست های شورای حکام، از جمله قطع غنی سازی اورانیوم در اصفهان که شرط شروع مجدد مذاکره با سه دولت اروپائی (فرانسه، انگلیس و آلمان) است، عملاً ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت، تنها تصمیم است.

طی دو سال گذشته، همواره بحث ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، بویژه از طرف دولت آمریکا مطرح شده است، بهانه آن هم پنهانکاری های جمهوری اسلامی در مورد اهداف و ابعاد برنامه اتمی اش بوده است. در واقع امر هم پنهانکاری ها و عدم شفافیت حکومت اسلامی در این عرصه، مورد سوء ظن جامعه بین المللی و از جمله دول اروپائی بوده است. در عین حال طی دو سال گذشته تلاش دول اروپائی بر این بوده است که با ترغیب جمهوری اسلامی به همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی و شفافیت بخشیدن به پروژه هسته ای، حتی با دادن برخی امتیازات اقتصادی و سیاسی مساله بحران اتمی ایران در چارچوب آژانس بین المللی خاتمه یابد. امضای پروتکل الحاقی، توقف غنی سازی اورانیوم از سوی جمهوری اسلامی و ادامه مذاکرات در این مورد از جمله تدابیری بودند که برای دستیابی به یک راه حل اتخاذ شدند. توافق پاریس که بر طبق آن توقف غنی سازی اورانیوم از طرف جمهوری اسلامی پذیرفته شد، از نتایج این مذاکرات بود. در عین حال نقطه اختلاف طرفین مذاکره نیز همین توافق بود. تفسیر جمهوری اسلامی از توافق بر سر غنی سازی اورانیوم، یک اقدام موقت بود، تفسیر اروپا برعکس، برای همیشه بود. همین نقطه اختلاف نیز بعد از تحولات حول و حوش تغییر دولت در جمهوری اسلامی، مبنای اتخاذ

سیاست جدید و آغاز مجدد غنی سازی اورانیوم بدون توجه به توافق با اروپائی ها و عملاً اعلام قطع مذاکرات با سه دولت اروپائی گشت. قطعنامه اروپائی ها در واقع پاسخ این اقدام بود.

اکنون ما در شرائطی قرار گرفته ایم که از یک طرف سران جمهوری اسلامی مدعی برافراشتن پرچم «منافع ملی» هستند و اصحاب «دولت امام زمان» دم از کار های مصدقی در سازمان ملل می زنند. حزب الله به خیابان ها کشانده شده است تا زیر شعار غنی سازی، با داغ و درفش به جان مردم بیفتند و زیر سایه یک بحران جدید بین المللی تیغ سرکوب را تیزتر کنند. از طرف دیگر، ارتش آمریکا در چهار گوشه کشور ما مستقر است و دولت آمریکا در تلاش است که به هر بهانه ای که شده، حلقه استیلائی خود بر منطقه را تنگ تر نموده و به نام دموکراسی، مستقیم و یا غیر مستقیم تیشه به ریشه جنبش دموکراسی در کشور زده و در بهترین حالت دولت دلخواه خود را از بالای سر مردم بر کشور مسلط گرداند. پرونده اتمی جمهوری اسلامی عملاً بهانه های لازم را برای تحقق این سناریوی سیاه فراهم می کند.

ما همواره تاکید نموده ایم که برنامه اتمی جمهوری اسلامی یک ماجراجویی بیشتر نیست. اهداف آن ناروشن و توجیه برای ادامه آن برای هیچ کس قانع کننده نیست. اهمیت و کارائی اقتصادی آن برای کشور ناروشن است. پنهان کاری سران حکومت در این مورد محل شک و شبهه برای همه است. از این رو نیز تبدیل غنی سازی اورانیوم به یک امر ملی، در شرائطی که هیچ انگیزه ملی در هموار کردن راه تبدیل پرونده اتمی به بهانه مداخلات خارجی تحت نظر شورای امنیت سازمان ملل نمی تواند وجود داشته باشد، بیش از آن که بیان واقعیت پشت پرده هیاهوی سران حکومت اسلامی باشد، بیانگر بی کفایتی آن ها در حفظ همین منافع و تبدیل سرنوشت کشور به ابزار و وسیله ای در خدمت اهداف کوتاه نگرانه خود در حفظ حکومت خویش است. اولاً کم نیستند کشورهائی که بدون غنی سازی اورانیوم هم، اگر هدف تولید انرژی اتمی برای استفاده صلح امیز باشد، دارای فن آوری هسته ای هستند. کما این که خود جمهوری اسلامی هم در رابطه با نیروگاه اتمی بوشهر قراردادی با روسیه منعقد نموده است که

اورانیوم غنی شده همین نیروگاه را تامین نموده و زباله آن را هم تحویل بگیرد. ثانیاً با وجود این قرارداد نقد در مورد بوشهر، نه هدف از اصرار به از سرگیری غنی سازی در اصفهان روشن است و نه مصرف این اورانیوم غنی شده در یک نیروگاه مجهول و غایب قابل درک است. همین امر هم خود موجب این سوال است که با چه هدفی بر این غنی سازی تاکید می شود. صرف تاکید بر حفظ حق هر کشوری، از جمله کشور ما، در غنی سازی اورانیوم، برای هیچ کس قانع کننده نیست. جز این که همین غنی سازی نیز، وسیله ای است تا بازی با برگ پروژه هسته ای ادامه یافته و بده و بستان زیر سایه آن در صحنه بین المللی، پرده ساتری بر مشکلات داخلی گردد. اما این بازی بر خلاف ادعای سران حکومت اسلامی نه از جنس بازی های گذشته این حکومت در بحران سازی های پیشین خود در عرصه بین المللی است و نه شرائط امروز جهان و منطقه خاورمیانه میدانی برای چنین بازی هائی است.

سیاست بحران آفرینی جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی، این بار دامن نه فقط خود این حکومت را می گیرد، بلکه از گذرگاه سیاست های این حکومت، به خطری برای آینده کل کشور و مردم ایران تبدیل می شود. با ترک میز مذاکره، زمینه محاصره های اقتصادی، سیاسی و تقابل نظامی کشور را هموار می کند.

ما تردیدی نداریم که تنها راه اجتناب از تبدیل کشور ما به جولانگاه قدرت های سلطه گر خارجی و در راس آن ها آمریکا، حل بحران اتمی جمهوری اسلامی در چارچوب آژانس بین المللی اتمی و اجتناب از تبدیل این پرونده به وسیله ای برای دخالت های خارجی در سرنوشت کشور ماست.

ما همه نیروهای آزادیخواه و مسئول در برابر سرنوشت و آینده کشور را به اتحاد عمل و همکاری نزدیک برای وادار نمودن جمهوری اسلامی به گردن نهادن بر تعهدات و قوانین بین المللی فرا می خوانیم. تنها راه اجتناب از خطراتی که در کمین کشور و مردم ما نشسته است، وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینی از سیاست های بحران آفرین خود در سطح بین المللی و عقب نشینی در برابر اراده مردم است.

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

# منافع جمهوری اسلامی یا منافع ملی مردم ایران

## جمشید مهر

زندانیان نویسندگان، روشنفکران و دگر اندیشان و سرکوب فضای سیاسی و خلاصه سرکوب خواست ها و مطالبات توده ها از ویژگی بارز این رژیم در سیاست داخلی است.

در عرصه خارجی، امریکا هنوز جمهوری اسلامی را به رسمیت نمی شناسد و از آن مهمتر در سیاست های استراتژیک و منطقه ای امریکا از جمله در طرح خاور میانه بزرگ، جمهوری اسلامی و «مدل این حکومت» جایگاهی ندارد. علیرغم اینکه ایران در زمینه های مختلفی با امریکا همکاری کرده و امتیازات زیادی را در عرصه های از جمله در مسائل مربوط به افغانستان، عراق و تاجیکستان به امریکا داده است. و برغم امضای پیمان منع گسترش سلاح اتمی (معاهده NPT)، اساسنامه آژانس، پروتکل الحاقی، موافقتنامه و پادمان ها از سوی جمهوری اسلامی و پذیرش الزامات نظام بین المللی، اما از نظر امریکا هنوز جمهوری اسلامی در لیست حکومت های شرور و حامی تروریسم جای دارد و وجودش غیر قابل تحمل است. سیاست های اروپا نتوانسته است تضمینی در مقابل استراتژی امریکا برای ایران فراهم کند. غرب و بخصوص امریکا قاطعانه به هر نحو ممکن از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی جلوگیری می کنند. در این باره اتفاق نظر و اجماع عمومی نیز حاصل آمده است.

شواهد و نشانه های فراوان و غیر قابل انکاری دال بر آن که سران اصلی جمهوری اسلامی و جناح های آن کوشیده اند به سلاح اتمی دست یابند و در سالیان مدید گذشته آن را پنهان کرده اند، موجود است.

احمدتوکل رییس مرکز پژوهش های مجلس می گوید «ایران خود را عضو کلوپ دارندگان فناوری هسته ای و خصوصا از دارندگان فناوری چرخه سوخت می داند.» و در صدد است «در آینده ای نه چندان دور پس از تامین سوخت نیروگاه های هسته ای خویش به صادرات آن مبادرت بورزیم.»

محمدجواد لاریجانی می گوید «معتقدم سلاح هسته ای برای ما بیشتر درد سراسر تا منفعت، اما اینکه دست ما در مقابل دشمنان کشور بسته باشد، این گونه نیست، بلکه صحبت بر این است که ما ابتدا در کاربرد سلاح هسته ای پیشقدم نیستیم، اما به همان دلیل که مجبور شدیم مابقی تجهیزات هسته ای را داشته باشیم، حق ماست که توان دفاع هسته ای داشته باشیم و شارع هم این حق را برای ما تضمین کرده است.» این در حالی است که گفته می شود «ایران هیچ گونه نیاز فوری و عملیاتی برای تولید سوخت

حسن روحانی آبان ۸۳» مورد مناقشه قرار گرفته و علیرغم آنکه «این پرونده زیر نظر مقام رهبری بوده و دولت ها کاره ای نبودند. حجابیان» استقلال ایران رابه خطر انداخته و «ملت ایران برای حفظ استقلال خود باید هزینه هائی را که لازم است بپردازد. علی لاریجانی».

بنظر می رسد سیاست اتمی رژیم که اکنون به تبلور و انعکاس سیاست خارجی و حامل آن تبدیل شده، دچار تغییرات و دست انداز های خطرناک گردیده است. واز پهلوی نظری که «معتقد بودند که خط قرمز پرونده هسته ای باید ارجاع به شورای امنیت باشد، چرا که اگر این اتفاق بیفتد، روند مسائل کاملا از دست ما خارج خواهد شد و هیچ امکان رایزنی و مذاکره ای را نخواهیم داشت. محسن میردامادی رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم.» به پهلوی دیدگاهی که معتقد است اگر ایران بر مواضع خود بایستد و عقب نشینی نکند پرونده اش به شورای امنیت نخواهد رفت. غلطیده است. این دیدگاه با تاکید بیش از حد روی کشور هائی مانند چین و روسیه و هند در مجموعه آژانس اینک می گوید، «اگر پرونده به شورای امنیت هم برود اتفاقی نمی افتد. همانجا» و عقب نشینی در برابر شورای حکام آژانس، معاهده ترکمنچای و پرونده اتمی، پرونده ملی است. از این رو پرونده اتمی به بزرگترین «مساله حیثیتی» جمهوری اسلامی تبدیل شده و یا بعبارت دیگر «حیات و ممات» رژیم با چگونگی تحولات این پرونده رقم می خورد.

انتخابات فرمایشی دور نهم ریاست جمهوری و «کودتای پارلمانی» ولی فقیه و شرکای نظامی - امنیتی و گماشته شدن احمدی نژاد بر این مسند، فرایند جایجائی یکدست و همگون شدن قدرت و تمرکز آن را در دست خامنه ای و «حزب پادگانی» رقم زد.

مختصات و شرایط ایران در عرصه داخلی بیانگر بحران همه جانبه و شکست سیاست های کلان رژیم در طی ۲۷ سال گذشته و تعمیق معضلات پیچیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. بیکاری و بیکار سازی های گسترده، پایمال کردن حقوق زنان، بی پاسخ ماندن مشکلات جوانان، فساد، فحشا و قاچاق و رانت خواری، نفی حقوق شهروندی، نفی و تحقیر آزادی های فردی و اجتماعی، فقدان مناسبات دموکراتیک، اعمال سانسور در حوزه مطبوعات و کتاب، نشرو قلم، بیان و عقیده، تهدید و

با رای مثبت کشورهای (۲۲ کشور رای مثبت ۱۲ کشور رای ممتنع ۱ کشور مخالف) عضو شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) به قطعنامه پیشنهادی کشورهای تروئیکای اروپائی در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵، پس از دو سال و نیم مذاکره، مناقشه و کشاکش، روند مناقشات فی مابین جمهوری اسلامی و آژانس و همچنین بحران اتمی ایران وارد فاز جدید، و روند بسیار پر مخاطره و زینبار دیگری شده است. در قطعنامه اخیر به صراحت عدم پایبندی طرف ایرانی به مقررات و پادمان های (NPT) مورد تاکید قرار گرفته است. علاوه بر آن فعالیت های هسته ای ایران «نگران کننده» و ناقض صلح و امنیت بین المللی اعلان گردیده و رسیدگی به پرونده ایران را در صلاحیت شورای امنیت به عنوان ارگانی صلاحیتدار که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد، می داند. افزون بر این ایران باید اقدامات گسترده ای را برای شفاف سازی و ایجاد اعتماد و بر طرف کردن قصور از پادمان های NPT انجام دهد که خود فهرست طولیلی است که می توان آن را در سه بند زیر خلاصه کرد. الف: پروژه UCF در واحد اصفهان تعطیل و برقراری مجدد تعلیق دائم و کامل تمامی فعالیت های مربوط به غنی سازی و فعالیت باز فراآوری چرخه سوخت. ب: دسترسی بازرسان آژانس به همه اسناد، اشخاص، تجهیزات مورد استفاده دو گانه، کارگاه های نظامی و تحقیقاتی و مکان آنها. ج: مصاحبه بازرسان آژانس با دانشمندان و دست اندرکاران مسائل هسته ای ایران. بر اساس بند ج حتی آژانس می تواند، ریز صورت جلسات تصمیم گیری در باره مسائل هسته ای، اعضای جلسات، تاریخ برگزاری آنها، مصوبات صورت گرفته، رایزنی های خارجی، ماموران پیگیری مسائل و نیز دانشمندان هسته ای ایران را در اختیار داشته و یا با آنها مصاحبه کند. کاری که در مورد عراق انجام گرفت.

بر این اساس چنانچه در بر همین پاشنه بچرخد، ارجاع پرونده اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل قطعی و اجتناب ناپذیر است.

علیرغم آنکه کاربردستان رژیم می گفتند سیاست ها و توافقات فی ما بین جمهوری اسلامی و آژانس تصمیم کل نظام است. این سیاست ها که «در نهاد های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و این گونه نیست که تصمیم یک نفر، چند کارشناس و یا صرفا وزارت امور خارجه یا دبیر خانه شورای عالی امنیت باشد.

ما برای چه نخواهیم که مجهز به بمب اتمی باشیم ، هیچکدام از این سه دلیل باعث نخواهد شد که ما از ساخت سلاح اتمی صرفنظر کنیم . اما اگر قرار باشد از ساخت بمب اتمی صرفنظر کنیم باید در مقابل آن امتیازاتی اتخاذ کنیم .»

در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۴ پیشنهاد ۳۴ صفحه ای سه کشور اروپائی و اتحادیه اروپا که از حمایت امریکا نیز برخوردار بود ، با ۴ روز تاخیر به ایران ارائه گردید . این پیشنهاد اگرچه با تاکید بر توافقنامه پاریس و تلاش برای حصول به توافق بلند مدت ونهائی ارائه شده بود ، اما مورد موافقت ایران قرار نگرفت . این پیشنهاد مشتمل بر بند های ذیل بود .

۱- همکاری امنیتی و سیاسی شامل ضمانت امنیتی ، عرصه های منافع خاص ، عدم گسترش تولید اتمی ، امنیت منطقه ای ، تروریسم

۲- حمایت بلند مدت برای برنامه غیر نظامی .

۳- دستیابی به بازار سوخت هسته ای و همکاری هسته ای ، تضمین سوخت ، ایجاد اعتماد

۴- همکاری تکنولوژیکی و اقتصادی .

سر انجام در روز دوشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۸۴ فعالیت کارخانه ( UCF ) اصفهان آغاز گردید . و مرحله جدیدی از بحران اتمی جمهوری اسلامی آغاز گردید . این کارخانه می تواند ترکیبات اورانیوم و کیک زرد را تبدیل به کاز ( ۶ ) ( UF هگزافلوراید اورانیوم ) سازد .

اکنون جمهوری اسلامی در پاسخ به قطعنامه ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ تهدید کرده است که از NPT خارج می شود . امضای خود را از پروتکل الحاقی پس می گیرد و تعلیق فعالیت چرخه سوخت و غنی سازی را لغو می کند . سران رژیم بر آن هستند ، تا پرونده اتمی را پرونده « منافع و امنیت ملی » قلمداد و آن را با موضوع مبارزه مردم ایران در نهضت ملی شدن نفت یکسان نشان دهند . تا در این مناقشه با بر انگیزختن احساسات و هیجانات ملی و ناسیونالیستی و « ایرانی و غیرایرانی » دانستن مردم بر اساس موافقت یا مخالفت با سیاست اتمی رژیم ، برای بحران « حیات و ممات » خود مستمسکی فراهم کند .

اکنون امریکا سیاست صبر و انتظار را دنبال می کند . در طولانی مدت و گام به گام تنگنا ها و محدودیت و فشار و تهدید های اقتصادی و سیاسی را بگونه ای غیر قابل اجتناب به اجرا در می آورد و ایران را اصلی ترین تهدید صلح جهانی و موجب گسترش تروریسم نشان می دهد . منزوی کردن هر چه بیشتر ایران و بستن در های اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی با دنیای خارج و حتی در میان کشورهای شرق را پیش می برد و بخصوص برای بی اثر کردن نقشو تاثیرات

بیانیه پاریس انجامید . با این توافقنامه ایران تعلیق کامل غنی سازی را پذیرفت . پیشنهاد اروپا در قالب طرح « یورو - ۳ » با تشکیل سه گروه کاری اقتصادی ، سیاسی ، امنیتی و « تضمین محکم » اروپا در باره مخالفت با ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و ادامه مذاکرات مربوط به حقوق بشر با ایران ، ارائه گردید . عبارت دیگر در این توافقنامه توقف کامل برنامه غنی سازی و چرخه سوخت به معنای « تعلیق نامحدود » تا « توافق بلند مدت پذیرفته شد . همچنین بر اساس این توافقنامه ایران « تضمین عینی » می دهد و اعلام می کند « دو تعلیق جدید انجام می دهیم ، یکی قطع مونتاژ و دیگری تعلیق فعالیت تبدیلات » ( حسن روحانی ۲۶ آبان ۸۳ ) اما واقعیت این است که سران نظام جمهوری اسلامی هیچ گاه از فعالیت های پنهانی برای دستیابی به سلاح اتمی دست بر نداشتند . و اهداف خود را در زورق « فناوری صلح آمیز ویا استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای » و « تکنولوژی بومی و خود کفائی » کادو پیچ کرده اند . حسن روحانی در مورد پذیرش تعلیق در مقطع بیانیه پاریس چنین میگوید . « اما از آنجا که ایران در آن مقطع امکانات ساختاری خود را در بخش چرخه سوخت کامل کرده بود ، امکان تعلیق غنی سازی برای یک دوره چند ماهه بدون اینکه خدشه ای به برنامه تولید سوخت وارد شود فراهم شده بود . » . در واقع جمهوری اسلامی همواره در تمام مدت علیه توافقنامه عمل میکرده است . شکست و نا کامی سیاست امریکا در عراق و افغانستان و منطقه و همچنین گسترش مخالفت با جنگ در میان مردم امریکا و جهان و خلاصه زمین گیر شدن ارتش امریکا در عراق و همچنین شکست سیاست اروپا فراهم کننده عوامل در عرصه خارجی است . که بهمراه افزایش بی سابقه قیمت نفت و افزایش ذخیره ارزی ایران ، انتخابات مجلس هفتم و به دنبال آن انتخابات ریاست جمهوری و همچنین حذف و طرد اصلاح طلبان و کارگزاران و رفسنجانی از راس هرم قدرت ، در عرصه داخلی ، جمهوری اسلامی را اغوا و بر آن داشت برای کسب امتیازات بیشتر و مذاکره و حل مسائل با امریکا ، توافقات قبلی را نادیده گرفته و آنان را لغو نقض کند . یاد آوری این نکته مهم است که یکی از اهداف اصولگرایان و جناح راست در یک دست کردن و تمرکز قدرت مهیا ساختن شرایط و زمینه حل مسائل با امریکا بوده است .

عباس عبدی در این مورد چنین می گوید « یک کشور به سه دلیل می تواند از ساخت بمب اتمی خودداری کند : نخست دلایل اعتقادی ، مبنی بر آنکه از نظر دین و شرع این سلاح حرام بحساب می آید . سپس دلایل منطقی و نهایتا دلایل قانونی . حالا

هسته ای ندارد » ضمن اینکه ایران « در حال حاضر هیچ نیروگاه فعال هسته ای نداشته و با روسیه به توافق هائی دست یافته است که تامین سوخت راکتور در حال ساخت بوشهر را تضمین میکند » .

سران نظام سلاح اتمی را عامل اقتدار این نظام و « اقتدار اسلامی » و برای ایجاد توان « بازدارندگی موثر » در برابر حملات نظامی دشمنان خارجی می دانند . اگر تا امروز این سیاست بسیار محتاطانه و پنهانی و در چارچوب ها و طرح های دستیابی به فن آوری صلح آمیز ویا غیر نظامی و با استفاده از حقوقی که اعضای آژانس از آن برخوردارند ، صورت گرفته است . در صورت لزوم این سیاست ها می تواند بسته به تغییر تحولات و شرایط و اوضاع بین المللی « و از جمله اوضاع کشور عراق و وضعیت امریکا » دچار تغییر ، کندی و شتاب و با انعطاف پذیری های لازم و مناسب در رویکرد ها و اشکال گوناگونی دنبال شوند در شهریور ماه ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس قطعنامه شدید اللحنی را همراه با یک ضرب الاجل علیه ایران صادر کرد و به گفته حسن روحانی وضعیت بگونه ای بود که « می رفت تا امنیت ملی را در مخاطره قرار دهد . » . به دنبال آن در مهر ماه ۱۳۸۲ با سفر سه وزیر کشورهای اروپائی به تهران و در مذاکرات فی ما بین منجر به صدور بیانیه تهران و تعهداتی از سوی طرفین گردید . در این بیانیه آمده بود .

۱- امضای عاجل و اجرای سریع پروتکل الحاقی ( ۲ ) ۹۳+

۲- همکاری کامل ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی

۳- ملق کردن تمامی فرایندهائی که به غنی سازی اورانیوم و باز فراوری منتهی می شود .

در پاراگراف سوم بیانیه تهران آمده بود « غزت و استقلال کامل ایران حفظ شود . » و ما سه کشور ( آلمان ، فرانسه ، انگلستان ) در خصوص پروتکل نیز اعلام می کنیم که « استقلال و امنیت ملی ایران باید حفظ شود » همچنین تلاش برای فیصله دادن پرونده هسته ای ایران در آژانس جز تعهدات بیانیه در آن درج شده بود در واقع در بیانیه تهران ، ایران به تعلیق غنی سازی داوطلبانه متعهد شد . پس از آن در ۲۳ فوریه ۲۰۰۴ بر اساس بیانیه بروکسل ، ایران و سه کشور اروپائی توافق کردند که علاوه بر توقف غنی سازی اورانیوم ، ایران از ساخت قطعات و مونتاژ دستگاه های سانتریفوژ که ابزار غنی سازی اورانیوم به شمار می روند نیز دست بردارد . سیاست سه کشور اروپائی توقف کامل برنامه غنی سازی ، تعلیق نامحدود و حصول « توافق بلند مدت » با ایران بوده است

در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ ایران و سه کشور اروپائی در پاریس مذاکره و توافق کردند و فرایند آن به صدور



ها اتمی جمهوری اسلامی باید با مبارزه با سیاست های یک بام دو هوا و همراه با تعیض غرب و به خصوص امپریالیسم امریکا در مورد سلاحهای اتمی و سلاح های کشتار جمعی که صلح جهانی را به خطر می اندازد هماهنگ شود. به یقین ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل عواقب و پیامد های زیانباری برای مردم ایران خواهد داشت. مخالفت با تحریم های گسترده اقتصادی غرب و امریکا و هر گونه مداخله نظامی باید با تلاش های همه جانبه دفاع از مبارزه مردم ایران و دفاع از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در ایران در هم آمیزد.

مبارزه برای خلاصی از استبداد مذهبی حاکم و برای دموکراسی و استقرار یک نظام بر خاسته از آرای مردم و مبتنی بر دموکراسی و جدائی دین از حکومت با مخالفت با دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای و بکارگیری آن برای تثبیت این نظام گره خورده است. تا زمانی که این رژیم بر سر کار است استفاده از چنین ابزاری بر علیه مردم دموکراسی و آزادی و صلح جهانی امکان پذیر است.

، که خود بمعنای دستیابی به سلاح اتمی است چنین اعمالی را ادامه ندهد. مردم ایران شعار های سران رژیم مبنی بر جنگ، جنگ تا رفع فتنه در کل جهان را فراموش نکرده اند. منافع ملی واقعی مردم ایران در جلوگیری از دستیابی این رژیم به فن اوری هسته ای است. در رژیمی که نه مردم نه کارشناسان و نه منحصصان و صاحب نظران نمی توانند در این باره گفتگو کنند و از آزادی و دموکراسی اثری نیست. فن اوری هسته ای فقط بکار حفظ رژیم می آید. این رژیم با انتخاب و رویکرد «الگوی کره شمالی» و به قیمت تحریم اقتصادی و خسارت های زیانبار و حتی حمله نظامی می کوشد، برای بحران حیات خود دستاویزی بیابد. به یقین نیروهای مترقی، آزادیخواه چپ و دمکرات باید با افشای همه جانبه سیاست های اتمی رژیم تلاش گسترده ای برای سازماندهی مخالفت مردم با این سیاست ها و به عقب راندن جمهوری اسلامی برای پذیرش توقف کامل فعالیت های هسته ای و چرخه سوخت رابکار گیرند. باید زهر دیگری را هم چون پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ را به این رژیم خوراند. مبارزه با سیاست

رابطه ایران با کشورهایمانند چین، هند و روسیه می کوشد. و با اعمال و اجرای تحریم های سیاسی و اقتصادی و اعمال فشار همه جانبه علیه جمهوری اسلامی برای مناسب ترین لحظه و نقطه زمینه سازی می کند. جمهوری اسلامی طی ۲۷ سال گذشته نشان داده که هیچ مساله ای ملی تر از « مصالح نظام » و حفظ قدرت و اقتدار اسلامی برای این رژیم وجود ندارد. این رژیم هر جنایتی را نسبت به مردم ایران روا داشته است. خمینی برای حفظ این نظام در سال ۶۷ فرمان داد تا « با خشم و کینه انقلابی سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنند. » و می گوید « اگر از روز اول به طور انقلابی عمل کرده بودیم و تمام مطبوعات فاسد را تعطیل می کردیم و روسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم، حزب های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آنها را به جزای اعمال خودشان رسانده بودیم و چوبه های دار را در میدان های بزرگ بر پا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو می کردیم این زحمت ها پیش نمی آمد. » هیچ تضمینی وجود ندارد که با دستیابی این رژیم به فن اوری هسته ای

## بیاید با نمایندگان واقعی کارگران ...

بقیه از صفحه

**دویچه وله: سندیکا تا چه اندازه موفق شده این مطالبات را برای کارگرها روشن بکند؟ به عبارتی تا چه اندازه سندیکا واقعا در میان کارگران شرکت واحد نفوذ و طرفدار دارد؟**

اصنالو: سندیکا اولین بخش کارش آموزشهای سندیکایی ست که کارگران و خانواده های آنان را با حقوق انسانی، حقوق کار، حقوق اجتماعی، حقوق خانوادگی و نهایتاً حقوق جهانی و بین المللی خودشان آشنا بکند. به لحاظ تعداد هم، می توانیم بگوییم، وقتی ما در روز ۱۶ شهریور ۱۳۸۴ از همکاران مان درخواست کردیم که اعتراض خودشان را بوسیله ی روشن کردن چراغ هایشان در سطح شهر تهران نشان بدهند، این امر با چنان استقبالی روبرو شد که بیش از ۸۵ درصد اتوبوسهای شرکت واحد چراغهایش روشن بود. در رابطه با مردم هم به جرات می توانم بگویم که از آنها استقبال می کردند و همدردی و همراهی نشان می دادند و حتا خیلی از مسافری می گفتند اگر شما شرکت واحدی ها بتوانید یک کاری بکنید که وضعیت ما هم بهتر بشود.

## دویچه وله: آقای اصنالو، شما فکر می کنید سندیکای کارگران شرکت واحد تا چه اندازه می تواند الگویی باشد برای سایر بخش ها؟

اصنالو: امروز در کنار سندیکای شرکت واحد و هیات موسسان سندیکای کارگری ما شاهد بوجود آمدن هیات موسس سندیکاهای کارگران نقاش، نانو در سه تا چهار صنف نانوايي، کارگران ساختمانی که از سالها قبل تابلوی سندیکایشان را هم حفظ کرده اند و با ما ارتباط برقرار کرده اند در شهرستانها، همینطور اتوبوس رانی های مختلف هستیم. یعنی من به جرات می توانم بگویم یک جنبش نوین سندیکایی در ایران در کنار سندیکای شرکت واحد در حال رشد است و کارگران بخش های مختلف به طرف تشکیل سندیکاهای مستقل و آزاد خودشان حرکت می کنند و به همین دلیل هم هست که مخالفت با سندیکای شرکت واحد خیلی قویتر شده و بهرطریقی بخش های مختلفی که منافع مردم و کارگران را در این سالها نداده اند و حقوق مردم را پایمال کرده اند، برای جلوگیری از حرکت سندیکایی ما دست به هر ترفندی می زنند.

**دویچه وله: فکر می کنید که می توانند موفق شوند جلوی حرکت سندیکا را با این اقدامات بگیرند؟**

اصنالو: می توانند به لحاظ غیرقانونی و قدرتی که دارند حتا ما را هم بازداشت کنند و به زندان بفرستند، ولی جلوی جنبش سندیکایی را دیگر نمی توانند بگیرند. چون امروز با یک نفر طرف نیستند. امروز هزاران کارگر شرکت واحد این سندیکا را می خواهد. در جلسه ی جمعه ی قبل معاون امنیتی آقای طلایی، بنام سرهنگ زمانی اینجا شرکت داشت و خودش دید که چگونه بیش از ۵۰۰ کارگر فریاد می زدند و از خواسته هایشان و از هیات مدیره ی سندیکای شان حمایت می کردند. اینها یک شق کارشان برای خنثی کردن فعالیت های سندیکایی بعضا ایجاد تفرقه و انگ زنی و پرونده سازی ست که خوشبختانه با رشد آگاهی کارگران و همکاران ما تا حالا موفق نشده اند. و همکاران ما اعلام کرده اند که اگر هیات مدیره ی ما را به هر دلیلی بخواهند بازداشت کنند، با یک اعتصاب سراسری در تهران، در خطوط حمل و نقل، جواب آنها را خواهیم داد و در بسیاری از شهرستانها هم این اعلام حمایت ها و پشتیبانی ها بشکل دوستانه و تلفنی شده است. من فکر نمی کنم این ترفندها بتواند راه بجایی ببرد و بهتر است کسانی که می خواهند از این راه ها پیش بروند، بیابند با نمایندگان واقعی کارگرها گفتگو بکنند، راه حل های عملی را با همدیگر بررسی کنیم، امکانات را بسنجیم و مطالبات را با آن امکانات تنظیم کنیم و اجازه ندهیم کشور ما بیهوده وارد یک بحران دیگری بشود.

# بیا باید با نمایندگان واقعی کارگران گفتگو کنید

ساعت ده صبح دیروز (چهارشنبه) چهارصد نفر از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در مقابل دادسرای عمومی تهران تجمع کردند. آنها آمده بودند تا در دادگاه علنی که قرار بود به شکایت رهبران سندیکای شان رسیدگی کند حضور داشته باشند. اما به کارگران گفته شد که پرونده به شعبه دادگاه انقلاب منتقل گشته. آقای منصور اصائلو رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در مصاحبه ای با خانم مریم انصاری، خبرنگار رادیو «صدای آلمان» از چند و چون این تجمع، فعالیت های سندیکا و درخواستهای کارگران سخن گفته است.

دوپیچه وله: آقای اصائلو ممکن است علت تجمع دیروز راننده های شرکت واحد را توضیح بدهید؟

اصائلو: تجمع دیروز در میدان منیریه تهران به این علت بود که کارگران شرکت واحد طی سال گذشته موفق شدند سندیکای کارگری خودشان را

تشکیل بدهند. در زمانی که بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد توسط هیات موسس در ساختمان سندیکای کارگران خباز تهران افتتاح شد، از سوی عوامل مدیریت و خانه ی کارگر و شورای اسلامی کار مورد هجوم واقع شد. یعنی کسانی که در اصل اینها نمایندگان کارفرما هستند در نهادهای کارگری، چون بدون انتخابات آزاد و رعایت اصول استانداردهای بین المللی در امور کارگری، خودشان را نماینده ی کارگر می دانند. این هجوم منجر به شکستن در ورودی، پنجره ها و بردن اموال کارگران، قبوض سندیکا و پولهایی موجود در آنجا شد و همچنین کتابهای زیادی از قانون کار، قانون صنفی که در سندیکای ما بود را سرقت کردند و ما را هم مورد ضرب و شتم قرار دادند که ۶-۵ نفر مجروح شدند. ما به دادگاه مراجعه و شکایت کردیم. پرونده ای تشکیل شد، در شعبه ی هشتم دادرسی ناحیه ی ۱۱ دادسرای عمومی دادگاههای تهران در میدان منیریه، که از ۲۰ اردیبهشت تا دیروز این تحقیق و بررسی در این شعبه ی دادرسی ادامه داشت. بعد از آنکه مراحل تحقیق و دادرسی گذشت، دادیار محترم ما را دعوت کردند. با توجه به اینکه از سوی قاضی عنوان شد که دادرسی یا دادرسی علنی ست و کلیه کسانی که شکایت از مدیریت شرکت واحد، شورایی ها، حراستی ها و از خانه ی کارگر دارند می توانند در این جلسه شرکت کنند، چه به عنوان شاکی و چه به عنوان گواه و شاهد، ما هم این موضوع را اعلام کردیم که بسیاری از همکاران ما، بخاطر احساس مسئولیت شان نسبت به سندیکا و رهبری سندیکا و همچنین به دلیل اینکه خود آنها شکایت های مختلفی از مدیریت شرکت واحد، از اعمال خلاف قانون حراستی ها و شورایی ها و حزب خانه ی کارگر داشتند، از ۸ بامداد به میدان منیریه مراجعه کردند.

دوپیچه وله: چند نفر در مقابل دادسرای عمومی تهران جمع شده بودند؟

اصائلو: تجمع در حدود ۴۰۰ نفر از رانندگان بود که داوطلبانه آمدند،

بدون اینکه ما درخواست رسمی بکنیم یا اطلاعیه ای بدهیم، آنهم به این دلیل که حجم نارضایتی های کارگران امروزه در کشور ما خیلی بالاست.

دوپیچه وله: الان بزرگترین نارضایتی کارگران شرکت واحد در چه زمینه ای ست؟

اصائلو: اصلی ترین مسئله نداشتن تشکیلات مستقل و آزاد است. اولین خواست کارگران شرکت واحد اینست که سندیکایی را که تشکیل داده اند بتواند با آزادی و در چهارچوب قوانین کاری بین المللی فعالیت کند.

دوپیچه وله: سایر درخواستهای کارگران در چه مواردی است؟

اصائلو: دومین نارضایتی اینکه دستمزدهایی که امروز کارگران شرکت واحد می گیرند به جرات می توانیم بگوییم که کمتر از نصف میزان درآمدی ست که یک خانواده ی فقیر در تهران برای امور زندگی به آن احتیاج دارد، و اینکه طی سالهای گذشته بتدریج قراردادهای رسمی را به کارگر قراردادی تبدیل کرده اند و این از خواسته های اصولی کارگران است که قراردادی ها تبدیل به قراردادهای رسمی بشوند. یکی دیگر از خواسته ها این بوده است که ما پیمان نامه های دسته جمعی پنجگانه ای را از دوران ستم شاهی تا امروز، بوسیله ی سندیکاهایمان موفق شدیم منعقد کنیم که در آنها کارگران توانستند حق و حقوقی را با تلاشهای متشکل سندیکای خودشان بدست بیاورند و از ساواک و حکومت شاه، که بقولی می گویند آنقدر سرکوبگر و دیکتاتور و کودتایی بود، بگیریم. ولی متأسفانه از سال ۶۲ به این طرف که جلوی فعالیت سندیکاهای گرفته شد ما محروم از نهادهای کارگری مان شدیم. در نتیجه امروز خواهان این هستیم که مفاد اجرا نشده آن پنج پیمان قبلی اجرا بشود. علاوه براین، ما خواهان این هستیم که پیمان دسته جمعی ششم بین نمایندگان سندیکای کارگری شرکت واحد و کارفرما منعقد بشود.

دوپیچه وله: پیمان دسته جمعی ششم شامل چه درخواستهایی است؟

اصائلو: در پیمان دسته جمعی ششم مطالبات و درخواستهایی آمده که مربوط به امروز هست، با توجه به تغییراتی که جامعه کرده و نیازهای جدیدی که برای خانواده ها بوجود آمده و اینکه هزینه هایی در زندگی امروزه ی مان داریم که در سال ۶۲ نبوده .

دوپیچه وله: ممکن است این را کمی بیشتر توضیح بدهید؟

اصائلو: برای مثال، حداقل دستمزد را معمولاً چنین تعیین می کنند که لااقل پنج نیاز اولیه ی هر موجود زنده ای را تامین بکند. مثل مسکن، بهداشت، خوراک، پوشاک، و آموزش و همیظور تفریح که البته چنانچه کارگران بتوانند. فرضاً در بخش آموزش امروز در تمام دنیا یک بخش از آموزش داشتن کامپیوتر در خانه ها و دانستن زبان انگلیسی ست و همیظور زبانهای خارجی دیگر، و همیظور وسایل کمک آموزشی که نیاز امروز است و در داشتن یک معلم و شاگرد و تخته سیاه و چوبدستی خلاصه نمی شود و نمی تواند به عنوان آموزش پاسخگو خانواده ها و حتا کارگرهایی که بایستی ضمن خدمت دائماً آموزش ببینند باشد. و با این اتوبوس هایی که جدیداً می آید، دنده ای نیستند، اتوماتیک اند، باید انگلیسی بدانند تا بتوانند حرفی که روی دستگاه کنترل کننده ی اتوبوس می آید جلوی چشم شان را بخوانند. یعنی یک بخشی از نیازهای نوین جامعه ی ما، نیازهای نوین آموزشی ضمن خدمت و نیازهای نوین خانواده های کارگری برای داشتن ابزار مدرن آموزشی و ارتباطی ست. یا در رابطه با مسکن یک زمانی به داشتن یک طاق میگفتند مسکن. الان ما حتا آن طاق را هم نداریم. حتا یک آپارتمان پنجاه متری هم نیست. حتا یک خوابه. من به جرات می توانم بگویم بیش از ۵۰ درصد کارگرهای شرکت واحد در حاشیه ها و دوردست های اطراف تهران زندگی می کنند .

بقیه در صفحه ۵

## ساعت‌ها کار برای دریافت چند کیلو بلیت!

### پای صحبت رانندگان اتوبوس شرکت واحد

گزارش زیر از خبرگزاری دانشجویی ایسنا گرفته شده است. در این گزارش، خبرنگار با چند تن از رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه به صحبت می‌نشیند و گفته‌های آنان را بازتاب می‌دهد. این گزارش برای آشنایی خوانندگان اتحاد کار با مسائل و مشکلات رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، از زبان خوشان، درزیر آورده می‌شود.

فضای گرم و پر از دود یکی از پایانه‌های اتوبوسرانی شرکت واحد تهران و حومه مملو از مسافرانی است که در انتظار آمدن اتوبوس برای رسیدن به مقاصد خود هستند و راننده‌ای که تازه از راه رسیده بدون استراحت به صورت افتخاری حمل و نقل مسافران خط دیگری را به عهده گرفت. بالاخره پیرو مذاکرات قبلی و با حضور یکی از مسوولان تشکلهای کارگری شرکت واحد موفق به مصاحبه با چند تن از رانندگان شدیم.

بر این اساس پای درد و دل چند تن از کارگران (رانندگان) شرکت واحد اتوبوسرانی شرکت واحد تهران و حومه نشستیم.

حمید با ۱۱ سال سابقه به صورت رسمی در شرکت واحد به عنوان راننده مشغول به کار است. او در

گفت‌وگو با خبرنگار کار و اشتغال ایسنا گفت: «حقوق روزانه ما شش هزار و ۲۰۰ تومان است که در ماه به حدود ۱۸۰ هزار تومان می‌رسد.»

وی با اشاره به محاسبه دقیق ساعات کاری برای پرداخت حقوق توضیح داد: «در خصوص افرادی که رانندگان ۱۲ ساعتی هستند فاصله زمانی بازگشت به ایستگاه (خط) که به گاراژی معروف است بر خلاف ساعت رفت محاسبه نمی‌شود و حقوق این دسته از کارگران کاهش می‌یابد.»

او مشکلات و موارد اعتراض کارگران را به صورت عمومی در زمینه فیش حقوقی ندانست و گفت: «مشکلات کارگران در خصوص حقوق‌ها و مزیت‌های جانبی است. به طور مثال شغل خدماتی رانندگانی با کارگر تولید متفاوت است. کارگران تولید در مراکز تولیدی علاوه بر دریافت حقوق ثابت از پاداش تولید و بهره‌وری برخوردار هستند که به طور مستقیم درصدی به کارگر تعلق می‌گیرد اما کارگران شرکت واحد تنها حقوق ناچیزی دریافت می‌کنند.»

وی با عنوان شغل رانندگی در دسته مشاغل سخت و زیان‌آور خاطرنشان کرد: «باید مسوولان مربوطه با در نظر گرفتن مشکلات کار برای کارگران شرکت واحد که از پاداش بهره‌وری و تولید مزایای دیگر محروم هستند، مزیت‌هایی از جمله عیدی ۶۲ روز بدون سقف، لباس به همراه جزئیات دو دست در هر سال پرداخت مالیات حقوق کارگران از سوی کارفرما و موارد دیگر را برای آنها در نظر بگیرند.» او خاطرنشان کرد: «علاوه بر موارد ذکر شده رانندگان شرکت واحد، امکانات رفاهی و انسانی از جمله وقت صرف صبحانه، ناهار، خواندن نماز، استراحت و غیره را ندارند و از سوی دیگر با وجود تمام این مشکلات در صورت

خرابی اتوبوس راننده باید پاسخگوی مسافران نیز باشد و همچنین وظیفه جمع‌آوری بلیت و کنترل مسافران بر عهده رانندگان است.»

وی اظهار کرد: «رانندگان شرکت واحد از کمترین تسهیلات در خصوص ارائه وام با مدت زمان انتظار طولانی برخوردارند، از سوی دیگر با وجود دیگر عواملی چون خط اتوبوس و منطقه و مسائل دیگر راننده که در اختیار شرکت است که در صورت اعتراض به صورت ناعادلانه تغییر می‌یابد. رانندگان شرکت واحد حق اعتراض به کم بودن مزیت‌ها، پاداش‌ها وام و غیره را ندارند. (تغییر منطقه یعنی منطقه نزدیک به حمل زندگی راننده را به منطقه‌ای دورتر منتقل می‌کنند.)»

وی با اشاره به اینکه از نظر مرخصی‌های قانونی مشکلی برای رانندگان شرکت واحد وجود ندارد، افزود: «تنها مشکل موجود حضور اجباری رانندگان در روزهای جمعه است که فشارهایی در خصوص تغییرات عوامل مربوطه وارد می‌شود و از سوی دیگر از لحاظ روانشناسی استراحت پس از مدتی کار برای افراد بخصوص راننده به منظور آرامش روان و اعصاب از نظر روانشناسی تاکید شده است.»

او وظیفه راننده را با توجه به شدت ترافیک و ازدیاد مسافر تنها رانندگی و حمل و نقل مسافران دانست و تصریح کرد: «جمع‌آوری بلیت راهنمایی و کنترل مسافر وظیفه کمک راننده است که شرکت واحد باید برای این منظور افرادی را استخدام کند و از سوی دیگر شمارش بلیت پس از پایان هر روز در مقابل نام هر راننده در کامپیوتر ثبت می‌شود که پس از گذشت چند سال و با توجه به تساوی و یا بیشتر بودن تعداد بلیت‌ها از میانگین کل و پایه و یا گروه رانندگان افزایش می‌یابد که

بر اساس این ارتقای پایه و یا گروه افزایش حقوق، سهولت در گرفتن مرخصی و مزایای دیگر مدنظر قرار می‌گیرد.»

وی ادامه داد: «با در نظر گرفتن این مسائل نگرش بلیت از دانش‌آموزان و ارائه کارت منزلت برای سالمندان و معلولان مزایای رانندگان در این زمینه کاهش می‌یابد.»

ابراهیم ۲۷ ساله نیز با پنج سال سابقه کار در شرکت واحد به عنوان راننده اتوبوس به خبرنگار ایسنا در زمینه مشکلات همکارانش با بیان اینکه حقوق و مزایای دریافتی وی با وجود زحمت فراوان بسیار ناچیز است، گفت: «مواردی از جمله جمع هزینه خوار و بار در ماه ۲۱۰، هزینه اولاد ۱۲ هزار و کمک هزینه مسکن هشت هزار تومان و کمک هزینه ناهار را نیز ۱۰ هزار تومان می‌توان به عنوان مثال نام برد که در مجموع حدود ۲۴۰ هزار تومان می‌شود و با کاهش هزینه‌های مالیات و بیمه در نهایت حدود ۱۵۰ هزار تومان در ماه باقی ماند.»

وی ادامه داد: «علاوه بر پرداخت نشدن حق ایاب و ذهاب سرویس‌های یک طرفه وجود دارد و از سوی دیگر با وجود حضور یک کمک راننده و خدمه به همراه راننده اتوبوس در سال‌های اولیه تاسیس شرکت در حال حاضر به منظور کاهش فشارهای موجود حتی کمک راننده‌ای در اختیار رانندگان قرار نمی‌گیرد و وظیفه جمع‌آوری بلیت و کنترل و راهنمایی مسافران بر عهده رانندگان است.»

عطا ۳۰ ساله - راننده منطقه شش شرکت واحد - است که در سال ۸۴ به علت فعالیت در تشکلهای کارگری با مشکلاتی مواجه شده است. او نیز به خبرنگار ایسنا گفت: «طبق اصل ماده ۱۳۱ قانون کار و اجرای اصل ۲۶ قانون



راندنگان از داشتن حق ناهار محروم هستند و ۹۰۰ تومان برای ناهار، ۲۱۰ تومان برای خوار و بار، شش هزار تومان برای حق مسکن داده می‌شود که متأسفانه بسیاری از این مسائل برای کارکنان دیگر متفاوت است.»

او با اشاره به شرایط اجتماعی، اقتصادی و تورم موجود در جامعه ادامه داد: «حقوق دریافتی این کارگران کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌کند و از سوی دیگر با وجود اینکه شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه وابسته به شهرداری تهران است اما شهرداری علاوه بر اینکه حقوق دریافتی کارکنان خود را می‌پردازد مزیت‌های دیگری از جمله ۵۰۰ هزار تومان بن کمک هزینه زندگی، بیمه‌های تکمیلی به کارگران و کارمندان تعلق می‌گیرد که کارگران شرکت واحد از این امر مستثنی هستند.»

وی با تاکید دوباره بر تبعیض بین کارکنان و کارگران شرکت واحد افزود: «بسیاری از کارکنان خدماتی و دفتری شرکت واحد در طول روز شیر دریافت می‌کنند که راندنگان این شرکت به بهانه فاسد شدن شیر از این امر محروم هستند.»

او تصریح کرد: «در ۱۰ منطقه شرکت واحد، ۱۰ مرکز شورای اسلامی کار شرکت واحد وجود دارد که مکانی به نام شورای اسلامی کار شرکت واحد مرکز وجود ندارد.»

وی با اشاره به مشکلات موجود که از سوی دیگر همکاران مطرح شد، تصریح کرد: «بسیاری از راندنگان شرکت واحد حق صحبت با افرادی چون خبرنگار و متفرقه ندارند و در صورت مشاهده بازخواست می‌شوند.»

راندنگان دیگر از مسائل و مشکلات مدیرعاملان گذشته و حال شرکت واحد خبر داد و گفت: «بیشتر فشارهای این تغییر و تحولات بر راندنگان شرکت واحد تحمیل می‌شود و از سوی دیگر ارتباط غیر مستقیم و سخت راندنگان با مدیرعامل، عاملی دیگر برای افزایش این مشکلات به حساب می‌آید.»

او در خاتمه افزود: «بر اساس قانون پس از شش ماه و حداکثر یک سال راندنگان قراردادی باید به صورت رسمی به استخدام شرکت واحد برسند که متأسفانه این امر صورت نگرفته است و راندنگانی پس از شش سال سابقه قراردادی هنوز رسمی نشده‌اند.»

با وجود تمام این زحمات و سختی کار راندنگان در آخر روز و ماه نمی‌توانند پاسخگویی خانواده خود باشند و گذشته از این در مقابل ارائه خدمت به مردم حتی از سوی آنها، لطفی و مهربانی‌ای دریافت نمی‌کنند. از سوی دیگر راندنگان علاوه بر راندنگی موظف به جمع‌آوری بلیت به کنترل و راهنمایی مسافران نیز هستند که گاهی برای این جدا از دریافت نکردن پاداشی و مزیتی از سوی مردم مورد سرزنش و ناسزا قرار می‌گیرد.

به گفته یکی از این راندنگان، انعکاس سخنان آنها شاید دستکم این شعر را به ذهن مردم بیاورد که «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند ...» و مرهمی اندک بر درد این قشر از جامعه باشد.

پس از پی بردن به مشکلات راندنگان شرکت واحد از زبان خودشان ابراهیم مددی - رییس

اساسی ایران به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع، قانونی، بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان خود متضمن حفظ منافع جامعه هستند. کارگران مشمول قانون کار در یک حرفه یا صنف می‌توانند به منظور تشکیل انجمن‌های صنفی اقدام کنند که متأسفانه با وجود قوانین به بهانه عضویت در سندیکا و به دلیل اقدام به گرفتن وام از شهرداری از کار اخراج شدم.»

یکی دیگر از راندنگان که خود را شاغل نامید، گفت: «به علت برخی برخوردها که با مسوولان مربوط بوده است به منطقه یک شرکت واحد تبعید شدم و در مدت ۱۰ سال خدمت در این شرکت به مناطق گوناگون تبعید شده‌ام.»

وی که از سال ۶۴ به عنوان بسیجی در جنگ تحمیلی حضور داشته و جانباز نیز هست، ادامه داد: «جدا از مشکلات موجود در این شغل سخت مواردی چون پایین بودن سطح حقوق واقعی، نبود امکانات رفاهی و تفریحی خانواده‌های آنان، ترافیک‌ها، فشارهای روحی، برخورد مردم و مسافران، کم بودن و یا نبود وقت صرف ناهار بر سختی شغل راندنگان شرکت واحد می‌افزاید.»

او با اشاره به تبلیغات موجود بر روی اتوبوس‌های شرکت واحد تصریح کرد: «با وجود پرداخت هزینه‌هایی برای این تبلیغات به شرکت واحد مبلغی به منظور نمایش و چرخاندن این تبلیغات در سطح شهر به راندنگان مربوطه تعلق نمی‌گیرد.»

حسن ۴۴ ساله نیز با وجود اینکه ۱۳ سال سابقه کار در این شرکت دارد، گفت: «طبق قانون کار کارفرما موظف است برای کارگر تحت نظارت خود در جوار کارگاه و یا در محل دیگری مکان مناسبی برای زندگی فراهم کند و لازم است بدانید که متأسفانه با این وجود من هنوز مستاجر هستم.»



## دولت «امام زمان»

توسل به سوژه امام زمان توسط سردمداران و مسئولان حکومتی همچنان ادامه یافت.

در نخستین ماه‌های بعد از انقلاب بهمن، که صدها کارخانه و موسسه دولتی و خصوصی دچار اختلال و تعطیلی شده و کارگران و کارمندان آنها، بدون دریافت دستمزد و حقوق، به حال خود رها شده بودند، یکی از مراکز مورد مراجعه انبوه بیکارشدگان هم «سازمان برنامه و بودجه» بود که ریاست آن، در آن هنگام، در دست علی اکبر معین‌فر بود. روزی که صدها کارگر یک شرکت ساختمانی و پیمانکاری برای رسیدگی به شکایت و تعیین تکلیف خود به سازمان برنامه آمده و در سرسرای ورودی آن نشسته بودند، معین‌فر در جمع شاکیان حاضر شده و به ایراد سخنرانی پر حرارتی پرداخت که مضمون اصلی و چکیده حرف‌های او این بود: این دولت مثل دولتهای سابق نیست و شما هم نباید در مقابل آن بایستید و تحسن کنید. این دولتی است که در رأس آن نایب امام زمان، امام خمینی است. این دولت امام زمان است و من هم وزیر امام زمان هستم. شما بایستی صبر و تحمل داشته باشید تا به مشکلاتتان رسیدگی شود! بعد از این سخنرانی، رئیس سازمان برنامه، بدون آن که منتظر پاسخ یا اظهار نظر معترضان باشد، آن جمع حیرت‌زده را بر جای نهاد و آنجا را ترک کرد. اجتماع آن روز کارگران بدین ترتیب پایان یافت و مشکلات آنها نیز هیچ وقت حل نشد، اما استفاده از این گونه شگردها برای ارباب و خاموش کردن صدای اعتراضات و حق‌طلبی‌ها، بارها و بارها، به وسیله مسئولان دولتی تکرار گردید.

با شروع و تداوم جنگ ویرانگر هشت ساله، حضور و «ظهور» امام زمان به اشکال گوناگون هم حدیثی متواتر گشت. نه تنها «امدادهای غیبی» امام زمان و دیگر ائمه و اولیا در جریان «دفاع مقدس»، بلکه حضور خود امام زمان در جبهه‌ها به روایت‌های مختلف نقل گردیده و یا در مطبوعات درج شد. از جمله، آیت‌الله خزعلی، که در آن زمان عضو فقهای شورای نگهبان بود، گواهی داد که شخص امام زمان، سوار بر اسبی سفید، در جبهه‌ها ظاهر شده است. رواج گسترده این

سوژه‌های شاخص و همیشه حاضر آن بوده است.

از همان ابتدا، هنگامی که شعار «خدایا، خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار!» را ساخته و مرتباً در مساجد، نمازهای جمعه و جماعت، رادیو و تلویزیون، مجامع دولتی، راهپیمایی‌های حکومتی و... فریاد زدند، می‌خواستند چنین وانمود کنند که نه فقط خمینی، به عنوان مرجع تقلید و بنا به اعتقاد شیعیان، «نماینده امام زمان» است بلکه دولتی هم که او تشکیل داده، دولت «امام زمان» است، و نه تنها این دولت زمینه ظهور او (یعنی انقلاب مهدی) را که آرزوی شیعیان است فراهم می‌آورد بلکه خود نیز تا آن زمان استمرار یافته و به آن اتصال می‌یابد!

در آن زمان که تب «انقلاب اسلامی» و رهبری «امام» خمینی بسیار واگیر و فراگیر شده بود، بودند مؤمنانی که اگر نه در حضور دیگران، در خلوت خویش این «امام» را که تازه ظاهر شده بود با آن امام که در انتظار ظهورش بودند، اشتباه می‌گرفتند. فخرالدین حجازی، یکی از معرکه‌گیران سابق و سرشناس رژیم بود که این را آشکارا بر زبان آورد: هنگامی که نمایندگان مجلس اول رژیم در حسینیه جماران به حضور خمینی رسیدند، وی به نمایندگی از طرف همقطاران خود، پس از شرحی مبسوط در مدح و ثناء «بت شکن» زمان، از «امام» درخواست کرد که «حجاب» را کنار زده و هویت خود را بر همگان بنمایاند (امام بگو که (امام زمان) خودتی!). اما خمینی که مسند «نیابت» امام زمان را نقدتر و مناسب‌تر بر حال خود می‌دید و فراست سیاسی‌اش هم بیش از آن بود که چنین خطائی را مرتکب بشود، بر او تشر زد که این حرفها را دیگر تکرار نکند! با اینهمه، چنان که بعدها دیدیم، خود خمینی هم در این باره دچار برخی خلعانهای ذهنی گردید و به نقد عملکرد «ابن‌یاء و اوصیاء» و مقایسه «موفقیت‌های» جمهوری اسلامی با ناکامی‌های آنها پرداخت و سرانجام هم، «حکم حکومتی» ولایت فقیه و «مصلحت» حفظ نظام را برتر از اجرای خود احکام اسلام به حساب آورد. در هر صورت، خود خمینی هم بالاخره «صحنه» را خالی کرد و «انقلاب مهدی» هم به وقوع نپیوست، ولی

در ماه‌ها و هفته‌های اخیر، همراه با برگزاری «انتخابات» نهمین دوره ریاست جمهوری و تشکیل دولت جدید، بحث و طرح «امام زمان» در محافل مذهبی و حکومتی، باری دیگر، بالا گرفته است. خصوصاً با نزدیک شدن سالروز ولادت امام دوازدهم شیعیان، ۱۵ شعبان (۲۹ شهریور گذشته) این گونه تبلیغات و القائات، در مجامع و مناظر مذهبی - سیاسی رژیم، اوج تازه‌ای یافته بود. این قبیل حرف‌ها و حدیثها، که بعضاً در «سایت»های داخلی و مطبوعات حکومتی هم بازتاب می‌یابد، مضامین مختلفی را در بر می‌گیرد. از جمله موعود «ظهور» امام زمان و «علائم ظهور» وی، که از بس متنوع و متناقض و مورد اختلاف راویان و پیروان است که هر دسته و گروهی چیزهای مورد نظر و دلخواه خویش را به عنوان علائم «واقعی» ظهور، طرح و تبلیغ می‌کند. چنان که مثلاً، دارودسته‌های حکومتی، از حوزه و سپاه، که از سال گذشته مبادرت به ثبت نام «داوطلبان» عملیات انتحاری کرده‌اند، تشکیل این، «لشکرهای استشهدادی» را هم جزو علائم و عوامل ظهور امام زمان قلمداد می‌کنند!

اما سوژه‌ای که بیش از همه در این ایام در محافل و مناظر وابسته به جناح «برنده‌ی» انتخابات کذائی مطرح شده و می‌شود، رابطه دولت احمدی‌نژاد با امام زمان است. طبق این ترفند تبلیغاتی، موعود ظهور امام دوازدهم، که همواره مورد انتظار شیعیان بوده، بسیار نزدیک است و، بنابراین، پیروان راستین او هم باید زمینه‌ها و عوامل ظهورش را فراهم کنند و تشکیل دولت احمدی‌نژاد هم زمینه‌سازی و تدارکی برای حضور آن امام است و، از این رو، این دولت، دولت «امام زمان» است و هر کس با آن مخالفت کند به مخالفت با خود امام زمان برخاسته است!

توسل به باورها و پندارهای مذهبی، برای پیشبرد مقاصد سیاسی، در جمهوری اسلامی که دین را با دولت در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن آمیخته و ادغام کرده است، البته، هیچ تازگی ندارد. در واقع، این قبیل القائات، استفاده ابزاری از تعلقات و تعصبات دینی و عوامفریبی از شیوه‌های رایج گردانندگان حکومت اسلامی از آغاز استقرار آن، و «امام غایب» هم یکی از

گردیده و همچنین ماجراجویی‌های آنها در مورد پرونده اتمی، انزوای شدیدتر آنها و احتمال رویارویی با بخش بزرگی از جامعه جهانی را به دنبال آورده است.

## فراخوان سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه



سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، با انتشار فراخوانی از رانندگان اتوبوس های شرکت واحد تهران و حومه خواسته است، از روز دوشنبه از گرفتن بلیط از مسافران خودداری کنند. این فراخوان در ادامه ی اقدامات اعتراضی سندیکا برای تحقق خواسته های کارگران شرکت واحد، که مورد پشتیبانی گسترده رانندگان شرکت واحد قرار گرفته است، صورت می گیرد. در حرکت اعتراضی قبلی این سندیکا که شهریور ماه گذشته صورت گرفت، بنا به گفته ی مسئولین سندیکا، بیش از هشتاد درصد رانندگان شرکت واحد مشارکت کردند.

در فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به این منظور آمده است: ضمن ارج نهادن به حرکت پرشکوه، اتحاد، همبستگی و دادخواهی شما در تاریخ ۸۴/۶/۱۶، احتراماً به آگاهی می رساند پیرو اطلاعیه قبلی که تا تاریخ ۸۴/۶/۳۱ به مسئولین مربوطه جهت رسیدگی به خواسته های صنفی فرصت داده شده بود، متأسفانه عملاً هیچ کدام از خواسته های کارگران شرکت واحد تامین نگردیده و حتی قول مساعدی هم داده نشده است. لذا سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن درخواست رعایت کامل حقوق شهروندان و مسافران گرامی با رعایت کامل نظم سندیکایی از شما رانندگان گرامی و زحمتکش شرکت واحد درخواست می نماید طبق ماده ۶، ۴۸ و ۱۷۲ قانون کار جمهوری اسلامی ایران و مقررات آئین نامه راهنمایی و رانندگی و رعایت اصول بهداشت و ایمنی کار، از تاریخ ۸۴/۷/۲۵ از دریافت بلیط مطلقاً خودداری فرمائید.

عاشورایی‌ها و خانواده‌های شهدا و ایثارگران! روزی که امام زمان (عج) در مکه ظهور می‌کنند و از مکه به طرف مدینه به راه می‌افتند، در بین راه توسط قوای عربستان محاصره می‌شوند، کار بسیار سخت می‌شود. امام زمان کسی که می‌خواهد حکومت جهانی اسلام را تشکیل بدهد، در محاصره قرار می‌گیرد. امام زمان به بعضی از اصحابش می‌فرماید بروید و به جوانان ایرانی بگویید، بیایند. به مجرد این که این خبر به ایران می‌رسد این جوانانی که رفتند عملیات طریق القدس و... را کردند، راه می‌افتند به طرف عربستان و می‌روند که امام زمان را از محاصره خارج کنند. آماده باشید برای تشکیل حکومت جهانی.»!

آماده باش برای «حکومت جهانی» که علی محمد بشارتی «بشارت» آن را داده بود، به جایی نرسید و با روی کار آمدن دولت خاتمی، بشارتی و دارودسته‌اش هم کنار رفتند و دور تازه‌ای از کشمکش در میان دستجات حکومتی آغاز گردید. اینان و خصوصاً باندهایی که دور «رهبر» رژیم گردآمده بودند، برای کنار زدن رقیبان خود نیز دست به دامان امام دوازدهم شدند. آخرین نمونه این گونه تشبثات هم اظهارات آیت‌الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان، در جریان انتخابات مجلس هفتم رژیم در سال ۱۳۸۲ بود. وی مدعی گردید که فهرست اسامی نمایندگان منتخب این مجلس به امام زمان عرضه شده و ایشان همه این نمایندگان را، یک به یک، تأیید کرده است! طرفه این که، طبق گفته خود مشکینی این فهرست زمانی به امام زمان ارائه شده که اصلاً لیست نامزدهای انتخاباتی هم قطعی و نهائی نشده بود!

حکومت‌های استبدادی برای ادامه حاکمیت خود غالباً به بهره برداری از احساسات و اعتقادات مذهبی و سنتی اقشاری از مردم روی می‌آورند و رژیم جمهوری اسلامی نیز که با بهره‌گیری از دین، و باورها و آیین‌های مذهبی مانند امام غایب، عاشورا، شهادت و... نیز استبداد مضاعفی را بر جامعه ما تحمیل کرده است، چنین شگردهایی را همواره به کار گرفته است. اما تلاشها و تقلاهای اخیر گردانندگان حکومتی برای طرح و تبلیغ «ظهور» امام زمان و دولت «امام زمان» و نظایر اینها، بیش از هر چیزی حاکی از درماندگی آنهاست که در جریان انتخابات قلبی اخیر فقدان مشروعیت و بی‌آبرویی آنها هر چه بیشتر آشکار و عیان

قبیل روایتها، سرانجام بخشی از مردم را به این باور رساند که «سوارکار اسب سفید» در واقع نمایشی است که به کارگردانی «ستاد تبلیغات جنگ» یا سپاه پاسداران، شبها در این یا آن منطقه جنگی به صحنه آورده می‌شود. والله اعلم!

در همین حال، همراه با تشدید سرکوب و خفقان در جامعه، از جانب گردانندگان جمهوری اسلامی نقش تازه‌ای به «سربازان» امام دوازدهم محول گردید. نخستین بار خود خمینی بود که مأموران اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی رژیم را «سربازان گمنام امام زمان» نامید، و بعد از او هم، همین عنوان به وسیله دیگر سران حکومتی و یا در اعلامیه‌های وزارت اطلاعات رژیم مرتباً تکرار شده است. در پی قضیه قتل‌های زنجیره‌ای، و افشاگریهای جسورانه تنی چند از روزنامه‌نگاران و زندانیان سیاسی، تعدادی از این «سربازان گمنام» هم بالاخره نام پیدا کردند و بر همگان آشکار شد که آنهایی که «سربازان گمنام امام زمان» نامیده می‌شوند، در واقع، بازجویان، شکنجه‌گران، جلادان و آدمکشان در خدمت رژیم حاکم هستند. تعدادی از همین عناصر هم، چنان که می‌دانیم، اکنون در دولت احمدی‌نژاد در مسند وزارت و ریاست جای گرفته‌اند.

بعد از پایان جنگ، توسل به نقش و حضور مستقیم امام غایب در امور سیاسی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی، نسبت به دوره قبل، تا اندازه‌ای کاهش یافته و یا کمتر در رسانه‌های همگانی بازتاب می‌یابد. لکن این بدان معنی نبود که این سوژه به فراموشی سپرده شده است. همانطور که سخنرانی وزیر اسبق کشور (که از نوار پیاده شده و در یکی از روزنامه‌های حکومتی درج گردیده است) به عنوان نمونه نشان می‌دهد، گردانندگان این رژیم، به هیچ وجه، حاضر به رها کردن گریبان امام زمان نیستند!

علی محمد بشارتی، وزیر کشور دولت رفسنجانی، در سفری که در مهرماه ۱۳۷۵ به تبریز کرده بود، در یک سخنرانی در جمع مسئولان این شهر، ضمن شرح «گفتگوی خود با خداوند»، «تقدیم کارنامه هفده سال انقلاب اسلامی به خداوند»، مقایسه حکومت جمهوری اسلامی با «حکومت امیرالمومنین»، «کارت قرمزی که امیرالمومنین توی نهج‌البلاغه به استاندارش داده» و ده‌ها بافته دیگر از آسمان و ریسمان، چنین گفت: «بسیجی‌ها،

## سهم « قلی زاده » پس از ۳۰ سال کارواستثمار در اعماق معدن مس، شراره های آتش بود .

جمشید مهر

در تیر ماه گذشته غلامرضا قلی زاده پس سالیان متمادی کار در معدن مس « قلعه زری » در بیرجند آن هم پس از بازنشستگی، در اعتراض به رد تقاضای ۵۰ هزار تومان وام و استیصال و نیاز ناشی از عدم دریافت ۱۷ ماه حقوق ماهانه، خود را به شعله های آتش سپرد . تا دیگر شاهد جنین تجاوزاشکار، هرج مرج و بی قانونی و تباہ کردن زندگی خود و خانواده اش از سوی سرمایه داران و دولت حامی اشان نباشد . اودر روستای فدشک در بین جاده خوسف- بیرجند در کویر زندگی می کرد . سالبان دراز، درازتر از ۳۰ سال و یا بیشتر با برآمدن آفتاب به سوی معدن می رفت. از حفره ها و دهلیز های معدن سنگ مس را با دیلم، دریل و دینامیت، بر می کند، در واگونک ها از تونل هزار توی معدن به سطح زمین می راند . در فرو نشستن آفتاب بسوی خانه کوچک دو اتاقه کویری اش با باد گیرهای بلند بر می گشت . نان شب را سق زده یا نه، خفته بود . تا باطلوع آفتاب بر خیزد و تکرار دیروز . امید و آرزوی این که حاصل دسترنج و کارش را مایه خوشی، شادی رفاه و نیک بختی فرزندان و همسرش کند . او بر پینه و تاول دستانش لبخند می زد به این امید که بر دستان فرزندان پینه و آبله نباشد . اما اکنون ۴ یا ۵ سال بود که صاحبان معدن حقوق او را بموقع نمی دادند . گاه چندین ماه حقوق نمی گرفت . در فروردین امسال باز نشسته شد، ولی هنوز ۱۷ ماه حقوق اش را طلب داشت . در این مدت بارها و بارها و در این اواخر که وضع مالی اش از همیشه بدتر شده بود، هر دو روز یکبار به معدن می رفت تا شاید اندکی از هفده ماه حقوق پرداخت نشده اش را دریافت کند. در ۴ ماه گذشته پس از بازنشستگی تامین اجتماعی هم حقوق بازنشستگی وی را پرداخت نکرده بود .

اینک سرمایه داران در حال بند و بست و چانه زدن برای دست به دست کردن معدن و خرید و فروش آن و واگذاری به بخش خصوصی و یا دولتی هستند . قلی زاده نقطه ای از این دایره نیست . او قربانی است اگر چه ۳۰ سال آزرگار در معدن کار کرده باشد، یا ۱۷ ماه حقوق او پرداخت نشده باشد . قلی زاده دو روز قبل از حادثه با همسرش به اداره تامین اجتماعی می رود تا حقوق بازنشستگی اش را دریافت کند . او به دخترش قول داده بود که « امروز حتما با پول بر میگردد. » مسئول تامین اجتماعی تاریخی را روی برگه اش برای مراجعه بعدی ثبت می کند و می گوید . « بروید و در این زمان دوباره بیایید، تا ببینیم چه کاری شود کرد. » همسرش می گوید « حالش داشت بهم می خورد، اصرار میکرد اما جوابش را ندادند » به معدن می رود . میگوید « شاید آن جا پولم را دادند و شرمنده این بچه نشدم. » دخترش را می گفت. « در معدن هم جواب درستی ندادند . مثل همیشه. » قلی زاده التماس می کرد. « همه پولم را نمی خواهم، دویست هزار تومانش را بدهید . گفتند نمی شود، اصرار کرد که لااقل صد هزار تومانش را بدهید. باز قبول نکردند . گفت من به بچه ام قول دادم یک کمی از پولم را بدهید که امروز دست خالی نروم . آن آقایی که مسوول حسابداری بود، به هیچ رقمی راضی نشد . همان طور برگشتیم . » دو شب بعد پاسی از شب گذشته، قلی زاده خود را به شعله های آتش می سپارد . فرزندانش شعله های آتش را در حیاط منزل می بینند . این قلی زاده بود که ایستاده در میان شعله ها حتی دم نمی رد . صدائی بر نمی آورد . تا دیگران صدایش را نشنوند ، که بخواهند نجاتش دهند . او بی صدا و فریاد می سوخت ، بدون اینکه کمک بخواهد .

اما هدایت الله جمالی پور « مدیر کل سیاسی - انتظامی استان خراسان جنوبی » که خود از اعضای هیات مدیره معدن قلعه زری است . می گوید « قلی زاده ، کارگر معدن قلعه زری نیست ، بلکه از ابتدای سال جاری بازنشسته شده است » وی تقاضای وام ۵۰ هزار تومانی و عدم دریافت ۱۷ ماه حقوق از سوی قلی زاده را تکذیب کرد . وی گفت نه تنها قلی زاده به لحاظ مالی مشکلی نداشته ، بلکه ماهانه حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ هزار تومان سنوات بازنشستگی از تامین اجتماعی دریافت می کرده است ! جمالی پور گفت : کارگرانی در این معدن مشغول به کارند که حقوقشان بیشتر از حقوق رئیس جمهوری است و بیش از یک میلیون تومان در ماه دستمزد دریافت می کنند. وی مسائل در ارتباط با مرگ قلی زاده را « جوسازی و تو هین » به نظام می داند و می گوید « چون این مسئله در نگاه بین المللی حیثیت نظام را زیر سوال می برد که یک شهروند به خاطر ۵۰ هزار تومان جانش را از دست بدهد. از نظر من این توهینی به نظام است. » و موضوع عدم پرداخت ۱۷ ماه حقوق به کارگران را ناشی از عملکرد ضعیف مدیریت قبلی معدن می داند و « احتمال » داد : قلی زاده هم در زمره کسانی بوده باشد که مدیریت ورشکسته قبلی پرداخت حقوقشان را "به گردن" مدیریت جدید گذاشته است. جمالی پور همچنین پرداخت مبلغ یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان به خانواده مرحوم " قلی زاده " در روز بعد از حادثه برای پی گیری نکردن ماجرای مرگ این کارگر را شایعه دانست و گفت : « ما دستور دادیم تا مبلغی را به آن ها کمک کنند و حتی اگر نیازهای دیگری هم داشتند بر طرف بشود. » نیاز به تحلیل و تفسیر نیست . کارگران ایران امروز مورد تعرض و تهاجم همه جانبه نظام حاکم در ایران قرار گرفته اند . همگی از وزارت کار ،

وزارت تامین اجتماعی ، سرمایه داران صاحبان صنایع و معادن و کارخانه داران ، نهاد های اقتصادی دولتی و خصوصی ، نهاد های قضائی تا مسئولین ریز و درشت انتظامی - امنیتی ، سپاه و بسیج و حراست در این تعرض و تهاجم همدست و همدستان هستند . در شرایطی که از یک سو دولت و سرمایه داران کارخانه ها را تعطیل و بیکاری و بیکار سازی را گسترش ، و زمینه را برای هرگونه اجحاف و زور گوئی و قانون شکنی آشکار و پنهان فراهم میکنند . از سوی دیگر تمهیدات همه جانبه ای بکار گرفته می شود تا با نقض ، فسخ و از محتوا خالی کردن قانون کار و همین رژیم و تغییرات در آن در راستای الزامات نئولیبرالیسم جهانی و اجرای سیاست های خصوصی سازی و با حاکم کردن هرج مرج و بی قانونی ، تهاجم و تعرض خود راعلیه کارگران و مزد و حقوق بگیران نهادینه و قانون مند سازند . و از طریق قانونی کردن بی قانونی و اعمال سرکوب و سلب ابتدائی ترین حقوق کارگران بی خانمانی ، فلاکت و تیره روزی کارگران را گسترش دهند.

در چنین شرایطی تنها با متحد کردن مبارزات پراکنده کارگران و مبارزه متشکل و متحد آنان برای بر پائی تشکل های مستقل کارگری راه دیگری برای جلوگیری و پایان دادن به این تعرضات و تهاجمات پیش روی کارگران وجود ندارد. تلاش ها و مبارزات صورت گرفته در یکی دو سال اخیر برای بر پائی تشکل های مستقل کارگری و سرنوشت قلی زاده ها که پس از سالیان متمادی کار و استثمار این چنین مورد اجحاف ، ستم و بی قانونی و تهاجم سرمایه داران و دولت حامی آنها قرار می گیرند تائید و گواهی بر این نیاز عاجل و بی درنگ همه کارگران ایران است .

## باز هم پیرامون پروژه سیاسی

رضا اکرمی

ناگفته پیداست که این سئوالات با پیچیدگی تمام در پیش روی ما قرار دارند. پاسخ تک بعدی بدانها تنها ساده کردن مسئله است و نه حل آن. باید تمام نیروهای ذینفع در این مقولات را به بحث و رایزنی دعوت کرد، اما همانطور که پیشتر اشاره شد، این مسیر را تنها کسانی می توانند باز کنند که راه دیالوگ و گفتگو را بر پیشداوری و سوء ذن ترجیح داده اند.

ما می توانیم از همین جلسه مشورتی با پذیرش اهمیت پرداختن به این مقولات، نسبت به ایجاد گروه های کار از میان خود و همچنین تمام دوستان و همراهانی که حتی خود را در کادر تجمع جمهوریخواهان دمکرات و لائیک نمی بینند، اما علی الاصول در پیگیری این مباحث شریک و ذینفع می باشند، اقدام نمائیم. حاصل کار در این زمینه، گذشته از اینکه به مبانی فکری-سیاسی تجمع ما روشنی بیشتری می بخشد، خود یک زمینه کار، تفاهم و تبادل فکریست، در میان طیف گسترده جمهوریخواهان، و گامی در راستای همکاریهای بیشتر.

نکته دیگری که می تواند در تشکیل چنین گروه های کاری مد نظر قرار گیرد، ضرورت تأمین مشارکت جریانانایست که در هر یک از عرصه های فوق «طرف دعوای» می باشند. به عنوان مثال تا چه میزان می توان نسبت به نتیجه کاریک گروه، پیرامون مسئله پیچیده ای همچون «مسئله ملی» امیدوار بود، در حالیکه احزاب و مبارزین این جنبش در چنین مباحثی شرکت نداشته باشند. و یا بر لزوم ترویج و تبلیغ لائیسیت، از جمله در نام و فرم پای فشرده و به سئوالات و ابهاماتی که دین باوران مدافع جدائی دین و دولت مطرح میکنند بی توجه بود.

گردهمائی نخست ما، آنجا که در ترکیب کمسیون سندسیاسی، این روش را راهنمای خود قرار داد (خارج از شیوه انتخاب) به نکته درستی نظر داشت. ما باید این عنصر درست را بازهم راهنمای کار خود در تشکیل گروه های کار و یا سازماندهی مباحث قرار دهیم، اما این بار مسئله نه یافتن حد اقلهای مشترک، بلکه تفاهم بر سر مهمترین مطالبات دمکراتیک جامعه است که بدون درک روشن داشتن نسبت بدانها، حرکت ما در هر گام با مشکل مواجه خواهد شد.

### چند کلمه در مورد ساختار

در جریان مباحث، از جمله تدارک همین نشست مشورتی دوستانی از زوایای مختلف به مسئله ساختار و اشکال سازماندهی جمهوریخواهان دمکرات و لائیک به طور خاص و همکاری نیروهای این طیف به طور اعم نیز پرداخته اند. بقیه در صفحه ۱۵

هر گاه اشکال مناسبی به لحاظ ساختار سازماندهی و موازین دمکراتیک در میان ما شکل بگیرد، نیروهای شرکت کننده در این روند، می توانند ضمن پیشبرد مبارزه مشترک به رفع موانع پیشرو اقدام نمایند.

هر چند دلایل و نگرانی دوستان فوق قابل فهم است اما تمام شواهد از جمله تجربه یکسال گذشته ما به خوبی گواه این واقعیت است که نه پرده پوشی بر نقاط اختلاف، بلکه گفتگوی روشن، صریح و شفاف پیرامون آنها بهترین طریق دستیابی به تفاهم است - اگر زمینه واقعی آن وجود داشته باشد - و بر عکس سر پوش گذاشتن بر آنها، بدترین نوع اتهام زنی و تهدید و سوء ذن را به دنبال خواهد داشت.

ما باید در میان خود به پذیریم که هیچ حوزه ممنوعه ای برای بحث کردن وجود ندارد و از هیچ مفهومی تابو نسازیم. اگر چنین کردیم تردید نداشته باشیم ما به هم نزدیک تر خواهیم شد، اگر چه، این نزدیکی حتی به معنی قرار داشتن در یک ساختار واحد مثلا تشکیلاتی نباشد.

از این جاست که من فکر می کنم کار نا تمام نخستین گردهمائی، یعنی گرد آوردن گسترده ترین نیروی جمهوریخواهی که نه تنها رژیم جمهوری اسلامی را مهمترین مانع دمکراسی، پیشرفت، استقلال و امنیت کشور می داند، بلکه به ساختارهای دمکراتیک پس از آن نیز می اندیشد، و به سهم خود می کوشد در پی ریزی بنیانه و الزامات آن سهم باشد، همچنان به جای خود باقیست.

نخستین گردهمائی ما فرصت این را نیافت تا به چند مقوله که امروز در صحنه سیاسی - اجتماعی ایران، حرف روشن و مشخص طلب می کنند، به سهم خود، پاسخ در خور بدهد. من نمی دانم دومین گردهمائی ما این امکان و توانمندی را خواهد داشت که این موضوعات را در دستور کار خود قرار دهد یا خیر، اما با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی ماههای اخیر که در گوشه و کنار کشور شاهد بوده ایم تردیدی نباید داشت که جامعه ما منتظر پاسخ کسانی که فقط در فکر نیازهای ذهنی خود هستند نخواهد ماند و در جستجوی راه حل، و یا از سر اجبار، انتخاب خود را خواهد کرد و چه بسا، آنچه در چنین موقعیتهائی سر بر می آورد، بهترین آن نخواهد بود.

این مقولات عبارتند از:

الف - «مسئله ملی»

ب - ساختار سیاسی - حقوقی جمهوری.

ج - «عدالت اجتماعی»

د - مفهوم و جایگاه لائیسیت در جامعه مشخص ایران

در حالیکه اکثر مباحث ما برای شکل دهی به یک جریان جمهوریخواه، دمکرات و لائیک، طی چند سال گذشته حول مقولاتی چون «مسئله ملی»، محتوی و شکل جمهوری و همچنین جایگاه عدالت اجتماعی در صفوف ما دور می زده است و در حالیکه می دانیم خوشبختانه سالهاست در میان نیروهای این طیف، موضوعاتی چون تعهد به حقوق و آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا تأمین آزادی ادیان، اعتقادات، وجدان، اندیشه، بیان، قلم، سندیکا، تشکل، اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب و لغو هرگونه تبعیض جنسی ارزشهایی پذیرفته شده و تا حدودی کم مناقشه اند،

هستند دوستانی که هنوز بر این باورند که اگر می خواهیم در کنار هم کار مشترکی انجام دهیم لازم است از ورود در موضوعات مورد اختلاف به پرهیزیم و با اتکاء به همان اشتراکات فعالیت خود را سازمان دهیم. اما این دوستان نمیگویند چرا در هر گامی که به جلو می گذاریم سایه این تفاوتها با سنگینی تمام رخ می نماید.

البته می دانیم که مدافعین چنین نگرشی نه دیدگاه واحدی نسبت به این شیوه برخورد دارند و نه براهیمت موضوع تأکید یکسان.

گروهی چون در اساس مرحله کنونی مبارزه را به افشای رژیم جمهوری اسلامی خلاصه می کنند - موضوعی که سالهاست مردم پشت سر گذاشته اند - و بر این باورند که ما در فردای نابودی چنین رژیمی معلوم نیست در کنار هم قرار داشته باشیم، یا بد تر از آن، بنا دارند «سلاح را از این شانه خود به آن شانه» بگذارند. هیچ دلیلی نمی بینند که پای امضای قرار دادی بیایند که بخواهد از همین امروز دست آنها را ببندد. دسته دوم دوستانی هستند که مشروطه خود را در همین چند بند به تصویب رسیده تحقق یافته می بینند و چون از نظر خود مقولاتی همچون «مسئله ملی» و یا شکل جمهوری و سرنوشت اکثریت محروم جامعه به لحاظ اجتماعی و اقتصادی را در بهترین حالت دلمشغولی ایدئولوژیک گروه های چپ گرا می شناسند، دیگران را دعوت می کنند که با پیش کشیدن این مباحث، راه همکاری با دیگران را به روی خود نبندند.

و دسته سوم شامل همراهانایست که خود سمت و سوی نظریشان کما بیش در این مقولات روشن است و چنانکه در جریان نخستین گردهمائی جمهوریخواهان دمکرات و لائیک شاهد بودیم آنجا که قرار باشد نظر خود را حتی به صورت شرکت در رأی گیری بیان نمایند از ابراز آن ابائی ندارند اما به نظر می رسد در عمل، به توافق بر سر اهداف مشترک، اهمیت چندانی نمی دهند و فکر می کنند



نگاهی به مباحث ساختار جمهوری خواهان دمکرات و لائیک

## سازمانی «جنبشی» یا ائتلافی گسترده

احمد آزاد

۴ مهر ۱۳۸۴ / ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۵

دومین نشست جمهوری خواهان لائیک -دمکراتیک در پیش است و یکی از مهمترین مباحث آن، طرح ساختاری این تجمع می‌باشد. در فاصله یک سالی که از نشست قبلی می‌گذرد، تحولات مهمی در عرصه سیاسی ایران رخ داده است. شکست اصلاح طلبان در دو انتخابات اخیر (مجلس هفتم و ریاست جمهوری) و از دست دادن دو سنگر قوه مقننه و مجریه که به خروج کامل آنها از مراکز قدرت انجامید و اشغال صندلی ریاست جمهوری توسط فردی از جناح خامنه ای و مورد حمایت سپاه و نظامیان، عملاً سیمای سیاسی ایران را دستخوش تغییر کرده است. در این تحول امید به فرم از درون بسیار ضعیف شده و دیگر قادر به ایفای نقش در صحنه سیاسی نخواهد بود و حداقل برای مدتی طرفداران محدود این فکر خاموشی خواهند گزید. از سوی دیگر مردم این بار مستقیماً با کلیت قدرت حاکمه در ایران روبرو بوده و پس از یک دوره کوتاه صبر و انتظار، اعتراضات اجتماعی اوج خواهد گرفت.

یکی دیگر از مشخصه های تحولات اخیر هماهنگی نسبتاً وسیعی نیروهای اپوزیسیون حول سیاست تحریم انتخابات بود. اگرچه تحریم در این انتخابات در حد انتظار موفق نبود، ولی برای اولین بار جمع وسیعی را در داخل و خارج از کشور حول یک سیاست گردآورد. به دیگر سخن جنبش تحریم نهمین دور انتخابات ریاست جمهوری، سرآغاز راهی است که در آینده ادامه خواهد یافت. این تجربه نشان داد که می‌توان حول سیاست های مشخص جنبش اعتراضی را بوجود آورد. عدم حصول نتیجه مورد نظر نیز نشان داد که موفقیت جنبش های اعتراضی تا چه حد به یکپارچگی اپوزیسیون و بویژه کار مشترک و گسترده نهادهای سیاسی اپوزیسیون در این عرصه نیازمند است.

در شرایط سیاسی کنونی اپوزیسیون دمکرات و جمهوری خواه، بیش از هر زمان دیگر نیاز به اتحاد و هماهنگی دارد. در گردهمایی سپتامبر گذشته قراری به تصویب رسید که شورای هماهنگی را موظف می‌کرد در راستای شکل‌دهی به اتحاد گسترده‌ای از همه نیروهایی که استقرار یک نظام مبتنی بر دموکراسی، جمهوریت و لائیسیته را به جای جمهوری اسلامی می‌پذیرند، کلبه‌ی تلاشها و اقدامات ضرور را سازمان دهد. اما در این زمینه تا کنون کاری صورت نگرفته است. پرسش اینجا است که این مهمترین مسئله که خود از علت وجودی این

جمع ناشی شده، چرا تا کنون به کناری نهاده شده و چه عواملی در این جمع مانع تحقق آن است.

برای هر همکاری و ائتلافی، دو مسئله ضروری است: برنامه سیاسی آن ائتلاف و شکل و ساختار ائتلاف. خطوط عمومی برنامه سیاسی با نواقصی در نشست اول به تصویب رسید. در یک سال گذشته بحثی در حوزه موارد اختلاف صورت نگرفت و بعید به نظر می‌رسد که تا نشست آینده زمان کافی برای بحث و تبادل نظر و تنظیم اسنادی با اشکالات کمتر از سندهای قبلی وجود داشته باشد. از میان موارد اختلاف مسئله ملی در ایران، اهمیت بیشتری داشته و پس از نشست سپتامبر گذشته به انفعال بخشی، چه از سوی دوستان ملی‌گرا و چه از سوی دوستان طرفدار اندازة کافی روشن و دقیق نمی‌بینند. موضوع دیگر نوع جمهوری پس از حکومت اسلامی است. ضمن اهمیتی که این مسئله دارد اما در حال حاضر بیشتر یک بحث نظری است تا مسئله سیاسی روز و به همین اعتبار کمتر می‌تواند چون مسئله اول مانع اتحاد وسیعتر شود. به هر حال زمان باقی مانده تا نشست آینده برای تدقیق بیشتر این دو مقوله کافی نیست. اما در مورد دوم، شکل و چگونگی ائتلاف، نه تنها نظر واحدی در بین فعالین جمهوری خواه دمکرات و لائیک وجود ندارد، بلکه تنوع نظرات و نوع نگاه به مسئله اتحاد و ائتلاف، خود به یک معضل جدی بر سر راه سازمان دادن آن تبدیل شده است. نگاهی به بحثهایی که حول ساختار جمع جمهوری خواهان دمکرات و لائیک صورت گرفته است، بخوبی ابعاد این مسئله را به نمایش می‌گذارد.

## بحث های یکسال قبل درباره ساختار

برخلاف جمع «اتحاد جمهوری خواهان ایران» که با تلاش مشترک فعالین چند سازمان و حزب سیاسی آغاز شد، شکلگیری «جمهوری خواهان دمکرات و لائیک» با تلاش فعالین سیاسی منفرد برای کار مشترک همراه بود. اما علیرغم منشاء متفاوت این دو حرکت، هر دو ویژگی‌های یکسانی دارند: مهمترین پرسش هر دو تجمع، هویت ساختاری آنها است. آیا این تجمعات حزب اند یا جبهه و یا نه این و نه آن؟ ریشه این مسئله قبل از هر چیز به ویژگی اپوزیسیون خارج از کشور برمی‌گردد. کمیت چشمگیر فعالین سیاسی منفرد (بویژه چپ) که تمایلی به حضور در احزاب موجود را ندارند و در عین حال خواهان

فعالیت سیاسی هستند را نمی‌توان نادیده گرفت. فکر عمومی این نیروی سیاسی بالقوه، عمدتاً در پی یافتن اشکال نوینی از سازمان‌یابی سیاسی است.

در جستجو برای یافتن «طرحی نو»، برخی از دوستان با الگوبرداری یکجانبه از جنبش های عمومی در اروپا چون «اتک» و «فوروم اجتماعی»، پیشنهاد یک ساختار عمومی و یا به اصطلاح مرسوم شده «جنبشی» کردند. بطور مثال جلال شالگونی نوشت: «اما واقعیت این است که در کشوری که فرهنگ تحزب چندان ریشه داری ندارد و قاعدتاً همه ی فعالیتهای سیاسی باید با منطق جنبشی حل و فصل گردد اغلب اساسنامه ها و طرحهای تشکیلاتی از مدل حزبی متمرکز پیروی کرده اند» (با اساسنامه ی حزبی نمیتوان «جنبش» را سازمان داد! / مرداد ۱۳۸۴/سایت صدای ما) و یا مهرداد باباعلی می‌نویسد: «از آنجا که ائتلاف جمهوری خواهان دربرگیرنده هر دو گرایش حزب و جبهه‌ای است، آن را نمی‌توان به یکی از این دو تقلیل داد و بنابراین دقیقتر آن است که بر خصلت فراگیر و جنبشی این اتحاد تاکید کنیم.» (گام های مشترک ما-قسمت سوم/ بهمن ۱۳۸۳/سایت صدای ما).

روح «جنبشی» بر فکر اغلب فعالین جمهوری خواهان دمکرات و لائیک حاکم بود و علیرغم انتقاداتی که صورت گرفت نهایتاً این فکر در سند پیشنهادی کمیسیون ساختار وارد شد. در بخش تعریف سند پیشنهادی آمده است: «"جنبش X" جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل که جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع عمومی سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گرد هم می‌آورد.» (طرح ساختار سازماندهی - پیشنهاد نهایی گروه کار به گردهم‌آیی سراسری / ۲۵ اوت ۲۰۰۴ / سایت صدای ما).

انتقاد اصلی که بر پیشنهاد کمیسیون و دیگر پروژه‌های پیشنهادی طرح شد، عمدتاً بر این نکته تاکید داشت که هیچ تعریف روشنی از حرکت «جنبشی» تا کنون داده نشده است. بالطبع طراحی ساختار برای یک ایده ناشناخته، تا زمانی که تعریف روشن و توافق شده‌ای از خود ایده وجود ندارد، راه به جایی نخواهد برد و نهایتاً به رنگ و لعاب زدن بر ایده‌های قبلی خواهد انجامید. چنین نیز شد و طرح‌های «نو»، در اساس همان ساختار حزبی شناخته شده را پیشنهاد کرده و همه هم و غم شان را بر دمکراتیزه کردن «رهبری» یا «مدیریت» قرار دادند.

این طرح‌ها واکنشی بودند به تجربه تلخ احزاب چپ و مدیریت آمرانه رهبری در آنها.

در نشست عمومی بدلیل زمان کم، بحث ساختار تنها به تعیین وظایف شورای هماهنگی و انتخابات آن محدود و قرار شد این بحث در اجلاس آینده ادامه یابد.

### «تشکیلات جنبشی»

یک سال از آن نشست می‌گذرد. در این مدت پیرامون ساختار و حرکت «جنبشی» بحثی صورت نگرفته است. علیرغم اینکه به نظر می‌رسد از مقبولیت آن کاسته شده، ولی همچنان به عنوان یک طرح تشکیلاتی آلترناتیو مطرح است. ایده عمومی شکل گرفته در بین فعالین جمهوری خواهان دمکرات و لائیک، ارائه طرحی است که به قول شیدان وثیق: «نه حزب سیاسی به مفهوم واقعی است و نه جبهه ای متشکل از سازمانها، بلکه یک سازمان-جنبش است، متشکل از افرادی...»

یک سال قبل تلاش شد تا برای این «سازمان-جنبش»، قبایلی سازمانی دوخته شود، که نهایتاً خیاطان محترم همان قباهای قدیمی را با کمی دستکاری آماده کردند. نشست عمومی فرصتی برای بررسی این طرح ها نداشت. اما از آنجا که هنوز دوستانی بر این ایده باور دارند، یقیناً مجدداً به نشست آتی آورده خواهد شد. در این یک سال نیز در عمل تنها بخش متمرکز این تجمع، شورای هماهنگی و برخی اندامهای آن سامانی یافتند.

تشکیلات «جنبشی» ظاهراً سامان سیاسی نوینی است که در آن نه رهبری وجود دارد و نه فرماندهی، تصمیمات توسط «همه» اتخاذ می‌شود و این «همه» نیز تعریف و حدود و ثغور روشنی ندارد، فعالین سیال هستند و به اختیار خود حرکت می‌کنند، فرد تابع تصمیمات جمع نیست و.....، چنین سامانه ای ظاهری بسیار دمکراتیک دارد و طبعاً باب میل همگان. اما مشکل زمانی بروز می‌کند که قرار می‌شود این مجموعه سیال عمل سیاسی مشخص کند. طبعاً عمل سیاسی یک جمع سیال نمی‌تواند مشابه یک حزب سیاسی باشد. این در حالی است که فعالین این تجمع انتظارشان از عمل سیاسی، چیزی مشابه عمل سیاسی احزاب است، واکنش سیاسی فعال نسبت به تحولات سیاسی روز! پس تلاشی آغاز می‌شود برای منضبط کردن و چارچوبه بندی یک جریان سیال و بی شکل و از همین جا است که اغتشاش آغاز می‌شود.

از یک سو ساختاری پیشنهاد می‌شود که در آن «عضو» به «همراه»، واحدهای حزبی به «نهادهای محلی»، «کمیته مرکزی» به «شورای هماهنگی» و، دفتر سیاسی» به «گروه کار سیاسی»... تبدیل می‌شود. در واقع ساختار شناخته شده حزبی با تغییر نام، به عنوان ساختار نوین تشکیلاتی «جنبشی» ارائه می‌شود. اشتباه نشود، قصد اینجا نقد این ساختار نیست، بلکه نشان دادن هاله توهمی است که گرد «تشکیلات

جنبشی» تنیده شده است. در نشست اول سپتامبر ۲۰۰۴، نزدیک به سیصد تن از فعالین جمهوری خواه دمکرات و لائیک شرکت کردند. این جمع پس از تصویب طرح شورای هماهنگی از بین خود ۳۲ تن را برای این شورا انتخاب کرد. این شورا پس از افت و خیزی چند، ۷ نفر را از بین خود برای «گروه کار سیاسی» برگزید. از آن زمان تا کنون این هفت نفر به نام خود و از جانب آن سیصد نفر، پیرامون مسائل سیاسی روز موضعگیری می‌کنند. در ساختار متداول احزاب سیاسی، «پولیت بورو» یا «دفتر سیاسی» کمیته مرکزی همین وظیفه را بر عهده داشته و به همین سبک هم کار می‌کند. پرسیدنی است که چرا «دفتر سیاسی» قدیمی است و کهنه و «گروه کار سیاسی» مدرن است و نوین؟

از سوی دیگر کسانی از فعالین این جریان هستند که ساختار نیمه کاره موجود و از جمله شورای هماهنگی به این شکل را نیز نمی‌پذیرند و هنوز به دنبال طرحها و ایده‌هایی هستند که نه به بحث گذاشته شده و نه به طریق اولی، به ساختار مورد توافق اکثریت این جمع تبدیل شده است.

تشکیلات «جنبشی» اختراع فعالین سیاسی چپی است که می‌کوشند تا «جمهوری خواهان دمکرات و لائیک» را بر اساس آن سامان دهند. متأسفانه این اختراع تا کنون جز نام و آن هم بر روی کاغذ، جای دیگری شکل نگرفته است. اکثر طرح‌های پیشنهادی در عمل، جز الگو برداری از اساسنامه های احزاب موجود با کمی دستکاری و تغییر برخی کلمات، چیزی بیش نبوده‌اند.

چرا می‌باید قبلاً از هر چیز در فکر منفی شکل گرفته نسبت به «حزب» در ذهن بسیاری از فعالین منفرد جستجو کرد. شکست تلاش‌های چپ در ایفای نقش در تحولات اجتماعی ایران پس از انقلاب بهمن، مهاجرت بخش وسیعی از آنان به خارج از کشور و طولانی شدن مهاجرت، نهایتاً به جدایی این دوستان از احزاب موجود و مقصر شناختن احزاب و سازمانهای سیاسی و بویژه سازمانهای چپ، در این شکست و تأکید بر نقش رهبری در آن، منجر شد. سازمان‌های چپ و رهبری آنها مسئول ناکامی چپ شناخته شدند. اکنون همین دوستان با این ذهنیت می‌خواهند مجدداً به کار سیاسی متشکل روی آورند و با شناختی که دستکم متعلق به یک یا دو دهه قبل است، به سامان‌یابی این جمع بپردازند. حزب مذموم است و قرار نیست که حزب جدیدی بسازند. اما از سوی دیگر بخوبی می‌دانند که نیاز به حرکت جمعی دارند. از همین زاویه است که می‌کوشند تا طرح نو دراندازند و چنین است که شکل درهم برهمی چون «تشکیلات جنبشی» اختراع می‌شود.

فعالیت سیاسی الزامات خود را دارد. حزب یک پدیده مدرن در زندگی بشر است و حزب یکی از ارکان دمکراسی. جنبش، حزب نیست و ساختار

«جنبشی» زائیده فکری است که می‌خواهد بدون حزب، فعالیت سیاسی کند. فعالیت سیاسی متشکل و هدفمند، نیاز به یک تجمع سیاسی مشخص با چارچوب بندی معین دارد.

شکست احزاب سیاسی و بویژه احزاب سیاسی چپ پس از انقلاب بهمن، نه صرفاً ناشی از ساختار تشکیلاتی و رهبری آمرانه مرکزیت، که بیشتر ناشی از سیاست‌های نادرست بود. سیاست نادرست را می‌توان هم در «دفتر سیاسی» اتخاذ کرد و هم در «گروه کار سیاسی». اگر ساز و کار و آئین‌نامه یا اساسنامه مشخصی که مناسبات بین فرد و جمع و میان نهادها و بخشها و حوزه های آن جمع را بصورت دمکراتیک تعریف و معین کند، در میان باشد آنگاه می‌توان امیدوار بود که احتمال اتخاذ تصمیمات نادرست کاهش یابد. در نبود چنین ساز و کار و ساختار معینی، یا اصولاً تصمیمی (درست یا نادرست) اتخاذ نمی‌شود و یا این که تصمیمات متخذه جامعه عمل نمی‌پوشد و کاری پیش نمی‌رود.

نیرویی که خواهان استقرار آزادی و دمکراسی در ایران است، باید و موظف است از حزب دفاع کند. اشتباه نشود، دفاع از حزب به معنی دفاع از احزاب موجود نیست. هر فعال سیاسی می‌تواند به دلایل متعدد نسبت به احزاب موجود نقد داشته باشد، ولی نباید بین نقد احزاب موجود و نقد «حزب» خط مستقیم کشید و از آن به طرح‌های اتوییک رسید.

### ائتلاف گسترده

ایده اولیه تجمع جمهوری خواهان دمکرات و لائیک افق وسیعتری از شکلگیری یک حزب جدید را در نظر داشت. نه این که این جمع نمی‌تواند به یک حزب جدید فراروید. در این راه یقیناً با مقاومت کمی از سوی فعالین تشکیلاتی (چرا که آنها به تشکیلات خود بازمی‌گردند) و مخالفت شدیدتر فعالین منفرد (بدلیل ذهنیت منفی پیش گفته) روبرو خواهد شد. اما شدنی است و احتمالاً نه یک حزب، که چندین حزب شکل خواهند گرفت. اما باید دقت داشت که هدف از این تلاشها، شکلگیری تجمعی فراتر از ساختن حزب جدید بود. هدف شکلگیری یک تجمع وسیع از فعالین سیاسی بود که خواهان برکناری این حکومت و شکل‌گیری یک حکومت جمهوری سکولار و دمکراتیک هستند.

برای رسیدن به این هدف به اعتقاد من تنها راه، ائتلاف وسیعی از فعالین سیاسی جمهوری خواه دمکرات و لائیک، متشکل از احزاب و انجمنهای سیاسی و افراد می‌باشد. چنین اشکالی از ائتلاف تازگی نداشته و در جنبش‌های انقلابی دیگر تجربه شده است. من قبلاً در چند نوشته در سال قبل، پیرامون این موضوع، به طرح بحث پرداخته و جنبه های مختلف آن را باز کرده و همچنین به نمونه‌هایی از اشکال همکاری احزاب، سازمانهای سیاسی و افراد اشاره کرده بودم.

این کار اما باور به چنین ائتلافی از یک سو و تلاش پیگیر و جدی در این راه، از سوی دیگر دارد. ایجاد تشکلی سیاسی از فعالین منفرد، در واقعیت امر آغاز پروسه شکلگیری یک حزب است. اگر چه در ابتدا افراد با نظرات گوناگون در آن جمع شوند، ولی روند آن به سمت شکلگیری یک حزب جمهوری خواه دمکرات-لائیک، ان هم عمدتاً از فعالین سیاسی چپ، خواهد بود. متأسفانه ایده های مطرح شده تاکنون خود را غالباً به جمع فعالین منفرد چپ محدود کرده و از این زاویه هم بیشتر به حضور احزاب چپ در این اتحاد برخورد می کنند. جبهه جمهوریخواهی در ایران بسیار وسیع است و علاوه بر معتقدین به سوسیالیسم، نیروهای بسیار دیگری نیز وجود دارند. هر نیروی اجتماعی حول خواسته های خود متشکل می شود و با دیگران همکاری می کند. این ایده، که امروز در ذهن برخی از دوستان دیده می شود، که گویا می توان همه عناصر منفرد چپ و لیبرال ملی و دین باور لائیک را به «صفت فردی» در یک تشکل جمع کرد، اتوبی است. تجربه یک سال گذشته نیز نشان داد که جز برخی از فعالین سیاسی چپ، کسان دیگری به این جمع نیوستند. هیچ نیروی سیاسی دیگری به شکل منفرد وارد این جمع نشد و نخواهد شد.

Coalition) که از گرایش راست «حزب جمهوری خواه» و انجمنها و نهادهای مختلف راست افراطی و مذهبی آمریکا تشکیل گردیده، می توان نام برد. در فرانسه و به عنوان آخرین نمونه از تجارب دردسترس، از «چپ مردمی» ( La Gauche Populaire) می توان نام برد که در همین اواخر و در ارتباط با انتخابات منطقه ای، با ائتلاف «حزب کمونیست» فرانسه، «کانون چپ جمهوری خواه» و «کمیته شهروندان» و تعدای از شخصیتها به وجود آمد.

### پایان سخن

طراحی ساختار جمهوری خواهان دمکرات و لائیک نیاز به تعریف روشن از هویت این جمع دارد. ابتدا باید پذیرفت که هدف شکل گیری ائتلافی است که بیشترین تعداد فعالین سیاسی این طیف را در اشکال گوناگون بدور خود جمع خواهد کرد. دوم باید پذیرفت که برای این مهم نیاز به اتمیزه کردن تشکلهای موجود برای گردآوری آنها در یک تجمع جدید نیست، بلکه می توان ائتلافی از احزاب و سازمانها، کانونها و فعالین منفرد سیاسی را سازمان داد. سوم آن که این جمع، یک جنبش نیست بلکه چنین جنبشی وجود دارد و در داخل و خارج از ایران در حال رشد است و این تلاشی است برای سروسامان دادن به تجمع بخشی از این مجموعه گسترده. لازمه

بطور مثال در مقاله ای با عنوان یک پای «گام مشترک ما» احزاب سیاسی هستند! (عصر نو ۱۶ اسفند ۱۳۸۲) ضمن طرح مسئله یک ائتلاف وسیع به چند نمونه زیر اشاره کردم:

«کنگره ملی افریقا» (ANC) در آفریقای جنوبی، که به شکل یک «جبهه» متشکل از شخصیتها، احزاب سیاسی و نهادهای صنفی عمل کرده و می کند و سابق و عملکرد آن تا حدودی بر همگان آشکار است. «حزب کارگران» برزیل که هر چند زیر عنوان حزب فعالیت می کند ولی، در واقع ائتلاف وسیعی از احزاب و سازمانهای مختلف چپ و رهبران و فعالین سندیکایی و جنبشهای اجتماعی است. بعد از پیروزی «لولا» نیز مطالب بیشتری راجع به چگونگی تشکیل و کارکرد این «ائتلاف» در دسترس است. در آمریکا، که کانون اصلی تشکیل و تجربه انواع و اقسام نهادها و ائتلافهای سیاسی و اجتماعی و صنفی است، به دو نمونه مشهور می توان اشاره کرد. یکی «ائتلاف رنگین کمان» (Rainbow Coalition) که با همکاری و همکاری جناح چپ «حزب دمکرات» آمریکا و گروه وسیعی از شخصیتها و افراد و کانونهای دفاع از حقوق مدنی، مبارزه علیه نژادپرستی، حفظ محیط زیست، انجمنهای دانشجویی، سندیکاهای کارگری و ... ایجاد شده است. و دیگری «ائتلاف مسیحی» (Christian

### بازهم پیرامون پروژه سیاسی

بقیه از صفحه ۱۲

را هم پشت سر خود داشته باشد به گفتگوی مشخص نشست. یا در سوی دیگر دوستانی که همواره از سمت فردی حضور در این «جنبش» حرف می زنند، آیا لازم نمی بینند در گفتگوی رو در رو از نظر همفکران سیاسی خود در احزاب و سازمانها که نمی خواهند همکاری خود با این جمع را با انحلال خود مرادف ببینند به گفتگو بنشینند. و یا آیا اصولاً ما برای ورود در چنین مناسباتی دارای سیاست روشنی می باشیم. ما اگر نتوانیم باب این گفتگو را با دیگران بگشاییم، چگونه قادر خواهیم بود به ساختاری دست بیابیم که از حزب شدن فاصله داشته باشد، ائتلاف نامیده نشود و از سوئی دیگر نیروهای یک «جنبش» را به سامان در آورد. سخن پایان اینکه ما به موازین حداقلی که بتواند مناسبات دمکراتیک و کاری را در میان ما برقرار سازد احتیاج داریم، اما بحث جدی پیرامون ساختار وقتی موضوعیت می یابد که درک روشنی از موازین سیاسی و موقعیت و جایگاه خود در مجموعه جنبش جمهوریخواهی بدست آوریم. موفقیت ما در این راه در گرو گشودن چشم انداز گفتگو و کار مشترک با سایر بخشهای این جنبش است، که به عرصه هائی از آن بیشتر اشاره شد.

به خود نخواهد گرفت تا جائیکه از هویت و موقعیت خود تصویر روشنی نداشته باشد.

حزب، جنبش، ائتلاف و اتحاد و غیره هر یک اساسنامه خاص خود را می طلبد و می دانیم که در میان ما تا چه حد بر سر این مفاهیم و به ویژه مصداقهای آن اختلاف وجود دارد. ما قطعاً لازم است در همین سطح کار، قرارها و موازینی را در بین خود تعیین و از آن مهمتر به مورد اجراء بگذاریم، اما تا یافتن جایگاه واقعی و داشتن تعریف روشن از مفاهیم پیش گفته، نایست دست خود را ببندیم.

سعی کنیم خود را به همان نام و همان وزنی که داریم به نامیم و به سنجیم، از کلیشه ها دوری کنیم. هر گاه تجربه ای را پیش می کشیم قبل از هر چیز شمولیت آنرا در مورد خود به سنجیم و بکوشیم تا پاسخ مناسب در این باره نیز، همچون آنچه در مبحث سیاسی گفته شد، در مباحثه و تبادل نظر با سایر نیروهای طیف جمهوریخواه و دمکرات و لائیک بیابیم.

به عنوان مثال اگر از ضرورت اشکال ائتلافی صحبت می کنیم آیا بهتر نیست قبل از آن به تشکیل گروه کار مشترکی اقدام کرد که جوانب همین امر را در وضعیت مشخص مجموعه نیروهای این طیف مورد بررسی قرار داده و هر گاه واقعا سطح همکاری ما در چنین مرحله ایست با طرح مشخص، که تفاهم عموم

من هم بر این باورم که هر جریان جدی که قرار باشد کار جمعی ای را در میان خود سازمان دهد به حدی از موازین و قوانین «تشکیلاتی» که در قالب آئین نامه و یا اساسنامه ای شکل قانونی به خود می گیرد نیاز دارد و از آن مهمتر تا جائیکه به یک تجمع متشکل از عناصر داوطلب مربوط می شود حدی از مسئولیت پذیری و تعهد در قبال وظیفه و مأموریتی که به عهده می گیرند غیر قابل انکار است.

در هر حرکت جمعی سیالیت و باز بودن دست، در پذیرش و یا عدم پذیرش مسئولیت و وظیفه تا آنجاست که نسبت به گرفتن آن اقدام می کنی، اما آنجا که به منظوری یا پیش گذاشتی و کاری را عهده داری شدی، مسئولیت مشترکی را به دوش می کشی که دیگر از حوزه کار فرد خارج است و نتایج آن نیز ما به ازای جمعی پیدا خواهد کرد.

این واقعیتست که در دوره گذشته در هر دو زمینه فوق نیز ما با مشکلاتی مواجه بوده ایم، اما من بر این باور نیستم که در مرحله کنونی معضل اصلی پیش روی ما معضل ساختاریست و یا اینکه دومین گردهمایی ما قادر است برای این موضوع پاسخ قانع کننده ای داشته باشد. ساختار این جمع، شکل قطعی

کنگره دهم راه کارگر

## آرمانگرایی و تخیل یا برنامه و سیاست؟

محمد اعظمی

شود و بجز اعتقاد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای، چهارچوبی برای مباحثات وجود نداشته باشد" (۴) این اصلاحیه نشان می دهد که در اعماق فکر مدافعان این اندیشه هنوز تغییری ایجاد نشده است. از نظر اینان فعلا و موقتا بحث و انتقاد می تواند از چهارچوب برنامه و اساسنامه فرا تر رود، اما در شرایط دیگر، باز بحث و انتقاد می بایست در چهارچوب برنامه و اساسنامه به زنجیر کشیده شود. افزون بر این طبق این اصلاحیه، خط قرمز برای اندیشه حذف نشده، بلکه محدوده اش تغییر کرده است. هنوز این دوستان عزیز در شرایط کنونی خط قرمز را برای سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای ضروری می بینند. این خط قرمز در اساسنامه راه کارگر مورد تاکید قرار گرفته است.

با این اساسنامه هیچ راه کارگری حق ندارد حتی فکر کند که این رژیم ممکن است در شرایطی زیر فشار مردم به طرق دیگری کنار گذاشته شود. با این مصوبه نفس اندیشیدن به فراندم و بحث در این باره برای اعضای آن، ضابطه شکنی است و تنبیه را در پی خواهد داشت. البته در فاصله هر دو سال، اعضای راه کارگر حق دارند سه ماه، در دوره تدارک کنگره، از آزادی عقیده و بیان که راه کارگر به مردم وعده داده است، برخوردار شوند ولی فقط هر دو سال سه ماه نه بیشتر. اما در این سه ماه باز بحث در باره چگونگی سرنگونی حکومت ممنوع است.

پرسیدنی است که اگر مردم ایران حق دارند از آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان بهره مند باشند، چرا اعضای راه کارگر می بایست در سازمان خودشان از این حق محروم شوند. فکری که امروز این حق را از هم سنگران خود بگیرد منطقی نمی تواند در ایران آزاد فردا اگر بر قدرت تکیه زند، اندیشه اش را به مردم تحمیل نکند و آزادی در قانون اساسی را مشروط و مقید به مصالح و منافع و چهارچوب برنامه خود ننماید.

با چنین درکی از دموکراسی است که این جریان کنگره نهم خود، که خط مشی سیاسی راه کارگر را دگرگون نمود، به سکوت و بدون گزارش برگزار کرد. عادت به این اندیشه است که نیروی راه کارگر را برای پرواز آزادانه اندیشه اش به طغیان نمی کشاند.

مشکل کنگره راه کارگر تنها محدود به شیوه غیر دموکراتیک مناسبات درونی و بیرونی اش نمی شود. این جریان سه سند منتشر کرده است که هر کدام دارای اشکالات عدیده ایست. کلی گوئی و ابهام و تناقض از مشخصه های اصلی آنهاست. توضیح این مساله، موضوع یادداشت کنونی است:

"اوضاع سیاسی و وظایف ما" نخستین موضوع در دستور کنگره بوده است که بنا به گزارش روابط عمومی راه کارگر بیشترین بحث را در طول زمان کنگره، به خود اختصاص داده است. این سند در دو بخش تنظیم شده است. در بخش نخست نوشته، احکامی انعکاس یافته است بسیار کلی و مبهم و در مواردی نادقیق پیرامون اوضاع سیاسی ایران و در بخش دوم، بجای پرداختن به وظایف ناشی از اوضاع سیاسی، این سند در جهت استراتژی راه کارگر که آنرا "مبارزه از امروز برای سوسیالیسم" نام نهاده، به اهدافی کلی اشاره نموده است که جدا از درستی و یا نادرستی آنها، هم امروز می تواند مورد تاکید قرار گیرد و هم پانزده سال پیش پرداختن بدانها ممکن بود و هم در آینده می تواند مورد تاکید باشند.

کنگره دهم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به نام کنگره "البرت سهرابیان" برگزار گردید. این کنگره چهار مساله در دستور خود نهاده بود: ۱- بحث سیاسی و قطعنامه ها ۲- گزارش کمیسیون مشکلات و معضلات تشکیلاتی منتخب کنگره نهم ۳- گزارش عملکرد کمیته مرکزی و کمیته های زیر مجموعه آن ۴- انتخابات کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت مرکزی.

چه پیش از کنگره و چه در جریان کنگره و چه در متن گزارش کنگره که به امضای روابط عمومی راه کارگر تحت عنوان "اطلاعیه مطبوعاتی" منتشر شده است، نظری مغایر و یا مخالف تصمیمات کنگره منعکس نشده است. از مصوبات نیز فقط یکی از چهارمساله در دستور آن یعنی بحث سیاسی و قطعنامه ها به صورت سه سند جداگانه منتشر شده است. در گزارش کنگره روشن نیست که آیا نظر دیگری در میان اعضای راه کارگر وجود داشته است یا نه و حتی گفته نشده است که این اسناد با پشتوانه آراء چند در صد از اعضای شرکت کننده در کنگره به تصویب رسیده اند. نوع انعکاس کنگره قبل از آنکه روش کار یک سازمان چپ مدرن را تداعی کند، بیشتر شیوه ها و روش های منسوخ شده احزاب کمونیستی سابق را زنده می کند که مصوباتی به اتفاق آراء داشتند. برای نمونه در رابطه با موضوع سوم در دستور این کنگره یعنی "گزارش کمیسیون مشکلات و معضلات تشکیلاتی منتخب کنگره نهم" نه تنها سخنی از مشکلات در میان نیاورده اند و نگفته اند که این معضلات در چه حوزه ای قرار داشته است، بلکه اساسا هیچ گزارشی و سندی از کنگره نهم منتشر نکرده اند. به نظر می رسد این کنگره نتوانسته است حتی یک مصوبه قابل انعکاس داشته باشد، به این دلیل ساده که طبق رسم راه کارگری بایست گزارشی هر چند کلی از مصوبات کنگره پیش از این منتشر می کردند. توجه به این سکوت بدین خاطر اهمیت دارد که راه کارگر در کنگره نهم، سیاست های متناقض خود را به سود سیاست های خیال پردازانه دگرگون نمود و جریان کاملا وحدت گریز آن، میدان دار شد. پس از این کنگره بود که راه کارگر سیاست های ائتلافی خود را تغییر داده و از حرکات مشترک برای آزادی و دموکراسی، کنار کشید و انزوا برگزید. با کمال تاسف امروز راه کارگر به این انزوا می نازد و با این تنهایی نرد عشق می بازد. (۱)

مکتب روی شیوه برگزاری کنگره این جریان از این رو مهم است که راه کارگر خود را یکی از جریانانات مدافع پیگیر آزادی های سیاسی می داند. این جریان که در حرف از "آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اخبار و اطلاعات، اجتماعات، اعتصابات، ..." (۲) برای مردم ایران حاضر نیست قدمی پس بگذارد، برای اعضای خود که با هزار شرط و شروط عضو شده اند، در حوزه نظرخط قرمز می کشد و آزادی بیان و عقیده شان را نمی پذیرد. راه کارگر که به درستی چنین قاطع علیه آزادی سیزی جمهوری برآشفته می شود، روشن نیست چرا بحث و اندیشه یاران خود را به زنجیر می کشد. از نظر راه کارگر "آزادی مباحثه و انتقاد از سیاستها و تصمیمات سازمانی در چهارچوب برنامه و اساسنامه سازمان" (۳) مجاز است. بدین ترتیب عضوی که بخواهد اندیشه اش را از چهارچوب برنامه و اساسنامه فراتر برد، ترمز کرده تنبیه می شود.

غیر قابل دفاع بودن این نظر، راه کارگر را واداشته است تا اصلاحیه ای بر این اصل وارد نماید. از اینرو در کنگره اول خود تصویب نمود که "مقید بودن به چهارچوب برنامه و اساسنامه در مباحثات نظری در شرایط کنونی کنار گذاشته



جمهوری اسلامی می خواهد، منطقاً خود باید آمادگی مشارکت در ساختن بنای آنرا داشته باشد و شرایط را نیز می بایست آماده ببیند. آیا این شرایط و این آمادگی قابل رویت هست؟ اگر نیست طرح آن به عنوان یک پروژه خطاست. آلترناتیو جمهوری اسلامی یک آرمان ذهنی نیست، یک واقعیتی است که می بایست مختصات آن مشخص و نشانه های آن نه در ذهن، بلکه در جامعه قابل لمس باشد. سوسیالیسم لازمه اش تکنولوژی و صنعت پیشرفته، نیرو و کادر آزموده و فنی، علم و دانش، و سطحی از رشد فرهنگی است. سوسیالیسم را با اراده و زور نمی توان بنا کرد. آنان که چنین سوسیالیسمی ساختند، حاصلی از آن، برنداشتند. معلوم نیست این دوستان امروز با کدام سازمان سیاسی و کدام نیروی آماده طبقاتی چنین طرحی را در ذهن خود ساخته اند. سازمان راه کارگر نه خود در قد و قواره ای است که چنین ادعائی بر زبان راند و نه همه سازمانهای چپ با همدیگر چنین وزنی دارند که اکنون بتوانند از عهده چنین کاری برآیند. در رابطه با عدم آمادگی نیروی طبقاتی نیز پیش از این سخن گفتیم. البته راه کارگر ادعا کرده است که " مبارزه از امروز برای سوسیالیسم به این معنا نیست که ضرورتاً ما شرایط و موازنه نیروها را هم اکنون برای تحقق آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی مساعد ارزیابی میکنیم، بلکه به این معناست که این استراتژی مستقیماً و بلا فصل در دستور است" (۱۰). این جمله بافی های مبهم هیچ چیز را تغییر نمی دهد بجز اینکه روشن می کند که دوستان ما با وجود اینکه شرایط را برای استقرار سوسیالیسم چندان هم آماده نمی بینند اما چون تحقق آن و پیشروی به سوی آن را خود جدی نمی گیرند، ضرورتی هم به دیدن شرایط جامعه و تکیه بر واقعیات پیدا نمی کنند. این دوستان سیاست کردن را با خیال بافتن یگانه انگاشته اند. این جریان طرح های ذهنی را برای تحقق آرمانهای خود کافی پنداشته است. در جامعه ای که متهمان به قتل و دزدی به جای محاکمه، بر مسند وزارت و وکالت و ریاست جمهوری قرار می گیرند، یک نفر برای تمامی مقدرات کشور تصمیم می گیرد و جامعه از آن آگاه است اما سیستم استبداد هنوز با برجاست، در جامعه ای که یک آخوند فریب کار می تواند هزاران نفر را علیه منافع خودشان به میدان کشاند، تشکل های سیاسی و صنفی با دوامی در آن وجود ندارد، صنایع و تکنولوژی اش قابل عرضه و رقابت نیست، فرهنگ خشونت بالاست و... بالاخره آنان که معمار و نیروی کار ساختمان سوسیالیسم اند نه خود منسجم و نیرومندند و نه متحدان قابل توجهی در سطح جهان دارند و بدتر اینکه جهان سرمایه داری را نیز در برابر خود دارند، چگونه می توان بر ویرانه های جمهوری اسلامی سوسیالیسم ساخت؟ این طرح ها اگر ذهنی گری نیست پس چیست؟ رفقای عزیز به جملات مبهم خود را نیاویزید. این جملات به جای تسهیل در کارهایتان زنجیر می شوند به دست و پایتان. جمله دوپهلوی: « شرایط و موازنه نیروها را برای تحقق سوسیالیسم ضرورتاً مساعد ارزیابی نمی کنیم» را، برای چه آورده اید. اگر ارزیابی شما این است که شرایط استقرار سوسیالیسم آماده نیست، سوسیالیسم نسبه را چگونه می خواهید جایگزین جمهوری اسلامی کنید؟ اگر شرایط را برای استقرار سوسیالیسم مساعد می دانید وظیفه دارید شرایط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن را به دیگران از جمله به آن اکثریتی که قرار است سوسیالیسم را با کارشان بسازند، توضیح دهید. با جمله های کلی و مبهم " مبارزه از امروز برای سوسیالیسم " چگونه قادرید از زیر سؤالانی که در رابطه با طرح شما به اذهان خطور می کند فرار کنید؟ مگر نیروی وجود دارد که سوسیالیسم را قبول داشته باشد اما از امروز نخواهد برای تحقق آن مبارزه کند؟ هر نیروی که اهدافی مد نظر دارد، از امروز برای آن مبارزه هم می کند. گفتن این مساله هنر نیست. مساله این است که امروز شما دوستان گرامی قصد بنا کردن ساختمانی را دارید که نه نقشه آن وجود دارد و نه مکان و مصالح آن آماده است و نه معمار آن متولد شده است. میبایست توجه کنیم که هر اقدام ما برای

بحث در اینجا روی صحت و سقم آنها نیست. ارتباط آنها با سند سیاسی و قرار گرفتن شان در بخش وظایف و به جای وظایف، زیر سؤال است. پرسش این است که اوضاع سیاسی ایران چرا بررسی شده است؟ اگر از بررسی اوضاع سیاسی درسی و نتیجه ای حاصل نشود، این بررسی به چه کار می آید و به چه منظوری زحمت تنظیم کشیده اید؟ آیا از بررسی اوضاع سیاسی " راه کارگر هموار کردن راه همگرایی و متحد کردن هواداران سوسیالیسم" (۵) را نتیجه گرفته و آنرا پیگیری می کند؟

" تحکیم پیوند ارگانیک با جنبش ضد سرمایه داری جهانی" (۶) که هدف دیگر سند سیاسی است چه ارتباطی با روی کار آمدن احمدی نژاد و اوضاع سیاسی پس از به قدرت رسیدن او دارد؟ آیا اگر معین بر کرسی ریاست جمهوری تکیه می زد این وظیفه زمین نهاده می شد؟ اساساً اشاره به اوضاع سیاسی چه مشکلی از شما گشوده و راهنمای کدام بخش از وظایف شما بوده است؟ سند سیاسی راه کارگر برخلاف عنوان آن وظیفه ای روشن نکرده است فقط به اهدافی اشاره دارد که تقریباً هیچ ارتباطی با نتیجه بررسی این جریان از اوضاع سیاسی ندارد.

دومین سند مصوبه کنگره راه کارگر با عنوان " استراتژی و مبانی تاکتیک های ما در مبارزه با جمهوری اسلامی" (۷) منتشر شده است. در بند نخست این سند که عصاره و جوهر اصلی فکر راه کارگر را به روشنی بازتابانده است، چنین می خوانیم:

" ۱ - سازمان ما برای آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می کند. جایگزینی جمهوری اسلامی با خود حکومتی اکثریت استثمار شونده و مزد و حقوق بگیر، استراتژی ما در مبارزه با جمهوری اسلامی است." (۸)

بر اساس این حکم راه کارگر جایگزین کردن سوسیالیسم بجای جمهوری اسلامی را استراتژی خود می داند و برای عملی کردن آن مبارزه می کند. از نظر این جریان وضعیت جامعه در سطحی است که امکان استقرار سوسیالیسم یعنی " خودحکومتی اکثریت استثمار شونده و مزد و حقوق بگیر" وجود دارد. یعنی " انتقال مالکیت خصوصی وسایل تولید و مبادله به مالکیت اجتماعی" و " تبدیل جامعه سرمایه داری... به جامعه ای که در آن، تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل آزادانه همگان باشد" بر ویرانه های جمهوری اسلامی دست یافتنی است. البته " دستیابی طبقه کارگر به حاکمیت سیاسی، نخستین شرط برقراری سوسیالیسم ارزیابی شده است (۹)

بدین ترتیب راه کارگر بر این باور است که برای کسب قدرت سیاسی شرط نخست آن، آمادگی سیاسی طبقه کارگر است. حال ببینیم این رفقا چه درکی از وضعیت این نیروی اجتماعی دارند. راه کارگر در سند اوضاع سیاسی و وظایف ما ارزیابی خود را از آمادگی سیاسی این نیرو چنین بیان داشته است:

"ضعف بزرگ مبارزه نیروی کار و زحمتکشانش در سطح سیاسی است. پیگیری مطالبات سیاسی و آزادیخواهانه در جنبش عمومی نیروی کار در حد انتظار نیست... آنچه به وضوح دیده می شود فاصله افتادن بین نان و آزادی در درون جنبش نیروی کار است"

با این ارزیابی ازمیزان آمادگی نیروی کار و زحمت، روشن نیست چگونه می خواهند در فدای سرنگونی جمهوری اسلامی، سوسیالیسم بسازند. به خصوص اینکه راه کارگر سرنگونی حکومت را هم چندان دور از دست نمی پندارد. از زمان قدرت گیری جمهوری اسلامی بارها از جمله در جریان جنبش دانشجویی در سال ۱۳۷۸ راه کارگر شرایط عینی انقلاب را آماده ارزیابی کرده است. بنابراین، از دید این دوستان امکان سرنگونی جمهوری اسلامی هم در گذشته وجود داشته و هم قاعدتاً در آینده نزدیک قابل تحقق است. کسی که سوسیالیسم را جایگزین

انجامد و آشتی طبقاتی در جامعه طبقاتی همیشه به ضرر طبقه کارگر و چپ می انجامد"

بدین ترتیب براساس ادعای این سند هم ائتلاف کردن با غیر سوسیالیست ها به ضرر طبقه کارگر است و هم ائتلاف نکردن. پس تکلیف طبقه کارگر نگون بخت چیست؟ سند برای این تناقض به زعم خود راه حلی اینگونه یافته است:

" طرفداران سوسیالیسم باید از شرکت در هر نوع بلوک طبقاتی، یا ائتلاف عمومی سیاسی و پایدار ( یعنی " جبهه " سازی های رایج) با جریان های غیر سوسیالیست خوداری کنند و به آشتی طبقاتی میان بهره کشان و کارگران و زحمتکشان ( حتی به صورت موقت) تن ندهند"

این پاسخ تکلیف حکم اول سند را که می گوید " مخالفت اصولی با هر نوع ائتلاف میان این دو مسلما چپ را به انزوا و فلج شدگی می کشاند " روشن نمی کند. مگر اینکه دست به دامان توجیه شوند و بگویند مخالفت آنها از نوع مخالفت های اصولی نیست!!

تا اینجا این دوستان گرامی از زاویه منطقی کلی، ائتلاف با غیر سوسیالیست ها را رد کرده اند. از این پس سند وارد " شرایط مشخص ائتلاف میان چپ و جریانات غیر سوسیالیست در چشم انداز کنونی میدان سیاست ایران " می شود. تنظیم کنندگان سند بار دیگر نظر خود را به صورت پرسش و پاسخ بدینگونه روشن می کنند:

"سؤال این است که در شرایط کنونی ضعف چپ، قاعدتا چه نیروئی شرایط ائتلاف را تعیین می کند، چپ یا نیروهای غیر سوسیالیست؟"

جوهر وهسته اصلی پاسخ آنان چنین است:

" پاسخ به سؤال بالا باید چنین باشد که در اوضاع کنونی شرایط ائتلاف با غیر سوسیالیست ها را ما تعیین نمی کنیم آنها هستند که تعیین می کنند. بنابراین ..... باید روی تقویت جنبش سوسیالیستی و پایه های طبقاتی آن متمرکز شویم " در ادامه برای اینکه برداشت وحدت طلبانه ای از حکم بالا حاصل نشود مطلب اینگونه ادامه می دهد:

"در شرایط کنونی ضعف چپ، آنها در هیچ ائتلافی این تمرکز ما روی خواست ها نیازهای پایه طبقاتی مان را به ما نخواهند بخشید. .... بهبود شرایط زندگی زحمتکشان فقط با نیروی مستقل خود آنها شدنی است " .

بدین ترتیب دوستان تنظیم کننده سند روشن کردند که هم به لحاظ منطقی کلی ائتلاف و هم در شرایط مشخص، راه کارگر اهل ائتلاف نیست و از آن می گریزد. اما آنان در حوزه هائی همکاری را پذیرفته و سیاست اتخاذ کرده اند. ببینیم در این باره چه می گویند:

" ما ناگزیریم در شرایط کنونی، ائتلاف با غیر سوسیالیست ها را عملا به حوزه های زیر محدود کنیم.

الف - ائتلاف هائی که مساله قدرت سیاسی را بطور مستقیم در کانون فعالیت هایشان قرار نمی دهند. همه تشکل های دفاع از آزادی ها، ... که ... سازمان های حزبی به عنوان سازمان در آنها شرکت نمی کنند بلکه اعضای این سازمانها و نیز غیر سازمانی ها در آنها بر پایه یک فرد یک رای شرکت دارند.

ب - ائتلاف هائی که برای سازماندهی اقدام مشخص و یا مطرح کردن خواست و مساله ای مشخص شکل می گیرند..... مثلا راه اندازی یک تظاهرات مشخص علیه جمهوری اسلامی ...

..... در این دو حوزه وزن فعالان چپ نسبتا بالاست " .

بند الف این سند مربوط به کارهای عمومی صنفی و دموکراتیکی است که همانگونه که راه کارگر نیز گفته است سازمانها در آن به عنوان سازمان شرکت ندارند. هویت و شناسنامه کسی هم برای مشارکت طلب نمی شود. بنابراین

سازمان یابی جنبش های اجتماعی و برای آزادی و دموکراسی، قدمی است در خدمت پی ریزی بنای سوسیالیسم. برای ساختن این بنا راه درازی در پیش داریم. ساختن آن بر ویرانه های جمهوری اسلامی واقعی به نظر نمی رسد. نیروی سازنده آن و امکانات آن در دسترس نیست. نباید طرحتی ریخت که به ساختمان آن در آینده نیز آسیب رسد. آرزوی من این است که هرچه سریعتر این راه پیموده شود. اما مبنی کردن آرزو برای اتخاذ سیاست، بی خردی است. یک نیروی سیاسی که چنین کند، مردم به چشم خیال پرداز به او می نگرند. البته یک محفل مطالعاتی یعنی تجمعی که قصد سیاست ورزی نداشته باشد می تواند چنین بیاندیشد. به این دلیل که نقشی در تغییر قدرت سیاسی برای خود قائل نیست. اما یک سازمان سیاسی نمی تواند ارزش های نظری خود را جایگزین واقعیت ها کند. آلترناتیو با مصالح واقعی ساخته می شود، آنرا به سهم خویش با ذهنی گری بر سر مردم خراب نکنیم.

سومین سند منتشر شده " در باره ائتلاف با نیروهای غیر سوسیالیستی " (۱۰) است. این سند خواسته است خط مشی راه کارگر را برای ائتلاف با غیر سوسیالیست ها روشن کند. اما آنچه که در آن به چشم نمی خورد سیاستی است برای کار مشترک. راه کارگر در این سند نقش معماری را بازی می کند که برای ناساختن ساختمان نقشه داده است. روشن نیست چرا این قطعنامه صادر شده است. در این قطعنامه حرف ها بخشا کلی و متناقض است، آنجا هم که مشخص می شود، در باره خط مشی راه کارگر است برای ائتلاف نکردن با نیروهای غیر سوسیالیست .

این قطعنامه که باهدف منسجم تر کردن منطق سیاست های ائتلافی راه کارگرا نه شده است، ابتدا برای توضیح منطقی کلی ائتلاف چپ با جریانهای غیر سوسیالیستی دو سؤال را طرح و از آن نتیجه می گیرد که نمی بایست در ائتلاف جبهه ای شرکت نمود. پس از رد کردن اتحاد جبهه، به سراغ ائتلاف چپ با نیروهای غیر سوسیالیست در شرایط مشخص رفته است، در این عرصه نیز به دلیل ضعف چپ، ائتلاف در شرایط مشخص کنونی را مردود اعلام می دارد. و در انتهای قطعنامه به سیاست های موردی می پردازد و به عنوان حسن ختام نگرانی خود را از شرکت در حرکاتی که آنرا ائتلاف جنبشی نامیده، ابراز داشته است. این فشرده قطعنامه ای است که راه کارگر در آن مشی خود را برای ائتلاف نکردن با غیر سوسیالیست ها اعلام کرده است. برای داوری دقیق تر، نظراتان را به احکام خود قطعنامه جلب می کنم:

قطعنامه منطقی کلی ائتلاف چپ با جریانهای غیر سوسیالیستی را با دو سؤال چنین تشریح می نماید :

"سؤال اول این است که آیا چپ اصلا می تواند با نیروهای غیر سوسیالیست وارد ائتلاف، همکاری و همراهی بشود؟ پاسخ این سؤال قطعا مثبت است. زیرا مخالفت اصولی با هر نوع ائتلاف میان این دو مسلما چپ را به انزوا و فلج شدگی می کشاند"

براساس این حکم، چپ قطعا می تواند با غیر سوسیالیست ها ائتلاف کند. چون مخالفت اصولی با هر نوع ائتلاف، چپ را فلج می کند. و این به ضرر چپ و طبقه کارگر است. اما برای اینکه پاسخ به سؤال اول خوب فهم شود و درک کنیم که این دوستان تا چه اندازه احکام خویش را جدی می گیرند سؤال دوم بلافاصله اینگونه طرح شده است:

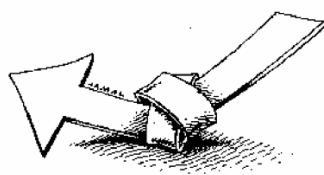
"سؤال دوم این است که آیا ائتلاف میان طرفداران سوسیالیسم و نیروهای غیر سوسیالیست، خواسته یا نا خواسته به حاشیه رانده شدن پیکارهای طبقاتی ... نمی انجامد؟ پاسخ این است که آری در غالب موارد چنین ائتلاف هائی پیکارهای طبقاتی را به حاشیه می راند و خواسته یا نا خواسته در سطوحی به آشتی طبقاتی می

در راه کارگر نظر خوشی به آن ندارند و بیشترین سنگ اندازی را در این راه از بدو پیدایش خود تا کنون داشته اند.

پایان سخن. البرت سهرابیان را چندسال پیش پس از سالها دوری، در منزلمان پاریس دیدیم. گرچه در زندان هم هیچوقت با او رابطه خیلی خاص نداشتم، اما در زندان مهر او در دلم بود و احترام او را بر خود واجب می داشتم. این مهر و این احترام هر گز در من ضعیف نشد. در دیدار چند سال پیش این حس انسانی نهفته در اعماقم، دوباره در من جوشید و زنده و ملموس شد. مهرم به او زمانی افزون تر شد که در رابطه با نزدیکی چپ سخنش را شنیدم و خواستش را فهمیدم. گاه که لب به سخن می گشود، تمام وجودش تمنا بود برای پایان دادن به جدائی ها. در جلسه ای که موضوع اش همکاری سازمان ما با راه کارگر بود زمانی که صحبت ها به یکدیگر نزدیک می شد، برق شادی در چشمان روشن و پر مهر اش میدرخشید و مهر و رضایش را با چشمان خندان در اعماق تن و جانمان می نشانده. اما هر آنجا که سایه فاصله ها بر زبان و کلام چیره می شد، غم و اندوه برچشمان نجیب اش می نشست و فضا را چنان سنگین می کرد که عمق نگرانی را می شد به وضوح دید و شنید و چشید.

نام گذاری کنگره دهم راه کارگر به نام البرت سهرابیان مرا با احساسی متناقض روپرو نمود. از اینکه رفقا حرمت البرت عزیز را پاس داشته اند، عمیقا شادمان شدم. غم اما از این روست که چرا باید با نام کسی که همه وجودش برای اتحاد و وحدت بود، به نام او وبه یاد او پرچمدار افتراق و جدائی شد. راه کارگر همواره انزواجوئی را با خود به صورت یک مختصه داشته است، اما در طول حیات نزدیک سی ساله اش این جریان هر گز این چنین آن را تئوریزه نکرده و در عمل تک و تنها نمانده است. آرزویم این است که در کنگره بعدی راه کارگری ها خطای سیاسی کنگره البرت را به احترام او تصحیح کنند.

- زیرنویس:
- (۱) محمد رضا شالگونگی در مصاحبه با رادیو برابری انزوای راه کارگر را تأیید و آن را مثبت ارزیابی نمود. البته تأکید نمود که مهم این است که راه کارگر در میان کارگران ایزوله نشود. گوئی این جریان به قیمت کناره جوئی از جریانات سیاسی، توانسته است پشتیبانی کارگران را جلب نماید.
  - (۲) برنامه سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر) منتشره در سایت راه کارگر
  - (۳) اساسنامه سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر) منتشره در سایت راه کارگر
  - (۴) همان اساسنامه
  - (۵) و (۶) سند " اوضاع سیاسی و وظایف ما " مصوبه کنگره دهم منتشره در سایت راه کارگر
  - (۷) و (۸) سند " استراتژی و مبانی تاکتیک های ما در مبارزه با جمهوری اسلامی " مصوبه کنگره دهم منتشره در سایت راه کارگر
  - (۹) برنامه راه کارگر
  - (۱۰) سایت راه کارگر



ضرورتی نداشت رفقا به عنوان ائتلاف سازمانی، زحمت روشن کردن سیاست برایش بکشند. می ماند بند " ب " سند، که مربوط است به راه اندازی یک تظاهرات مشترک. در این زمینه هم دو نکته گفتنی است اول اینکه راه کارگر از زمان تغییر سیاست اش در کنگره نهم، اقدام مشترک سازمانی علیه جمهوری اسلامی نداشته است. چون این عزیزان برای یک تظاهرات نیز پلانفرم هائی می نویسند که امروز دیگران با آن به راحتی می توانند وحدت کنند. بعید به نظر می رسد که راه کارگر در آینده نیز با این سیاست ائتلافی بتواند یک اقدام مشترک سازمانی انجام دهد. دوم اینکه روشن نیست که بالاخره چپ ضعیف است یا وزن فعالان چپ نسبتا بالاست؟ راه کارگر در این سند هر دو را مورد تأکید قرار داده است. برای اتحادهای موردی وزن چپ نسبتا بالا ارزیابی شده است. اما آنجا که اتحاد جبهه ای مطرح است چپ ضعیف ارزیابی شده تا راه کارگر بر این اساس ادعا کند که مشارکت به سود نیروهای غیر سوسیالیست تمام می شود. این تناقضی است که نمی دانم چه پاسخی برای آن دارند.

و در انتهای سند، زیرعنوان نقد فرم دموکراتیک، چنین آورده اند: "نیروهای سوسیالیست حتی اگر در یک ائتلاف جنبشی با غیر سوسیالیست همکاری کنند. عملا به زائده آنها تبدیل خواهند شد و نخواهند توانست تأثیری بر اوضاع سیاسی کشور بگذارند"

این جوهر و اساس نظر راه کارگر است در رابطه با همکاری ها. راه کارگر نا خودآگاه خواست های مردم را بین گروههای سیاسی و طبقاتی تقسیم کرده است. خواست های اقتصادی را به طبقه کارگر داده و خواست های دموکراتیک را به بورژوازی واگذار کرده است. از آنجا که چپ را ضعیف می داند این نیرو را بازنده ائتلاف ها می پندارد. افزون بر این رفقا فکر می کنند برائتلاف ها قانون جنگل حاکم است هر کس زورش برسد دیگران را از غنای محروم می کند. هراس و واهمه این جریان از اتحاد و همکاری، از این روست. راه کارگر در حرف و زیر فشار واقعیات همکاری را می پذیرد اما به دلیل اینکه آزادی و دموکراسی را از سوسیالیسم جدا می داند و مبارزه برای آزادی را به نیروهای غیر سوسیالیستی واگذار کرده است، در این راه گام نمی نهد و دیگر چپ ها را نیز از شرکت در جبهه دموکراسی برحذر می دارد. این جریان از این غافل است که تیغ استبداد بیش از هر نیروئی گردن نیروی کار را نشانه می گیرد، اگر به حق طلبی برخیزد. و بر چیده شدن برج و باروی استبداد قبل از هر چیز راه سازمانیابی را برای نیروی کار تسهیل می کند. از این رو در مبارزه برای آزادی این نیروی کار است که باید پیش از دیگر طبقات و بیش از آنها تلاش کند. برخلاف تئوری های راه کارگر در اتحاد برای دموکراسی نیروی کار هر چه ضعیف تر باشد نیازمند مشارکت فعالتری است. این درست است که در کشور ایران و جوامع مشابه اگر آزادی با بوی نان در نیامیزد، در نهایت از آزادی نیز اثری برجا نمی ماند. اما این حکم درست را نباید به هر اقدام و عمل مشخص و لحظه سیاسی تقلیل داد. ما نیروهای چپ می بایست بکوشیم که مبارزه مان را برای آزادی با مبارزه برای نان در هم آمیزیم اما خطای نابخشودنی است اگر خود را از مبارزه برای آزادی حذف کنیم. شرکت در مبارزه برای آزادی چپ را به زائده دیگران تبدیل نمی کند. کنار گود ماندن است که چپ را ضعیف و به دنباله روی می کشاند. ما در هر مبارزه ای برای آزادی و برای خواسته هائی هر چند کوچک موظفیم شرکت کنیم. این بخشی از مبارزه ماست. یعنی هم باید در مبارزات جاری برای آزادی شرکت کرده آنرا با بوی نان درهم آمیزیم و هم موظفیم مبارزه مستقل خود را با تمرکز بیشتر روی نان، به فراموشی نسپریم. تلاش برای فشردن صفوف چپ و وحدت این نیروی اجتماعی، برای این است که بتوانیم قدرتمندتر در عرصه مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه برای نان و آزادی شرکت کنیم. و این آن چیزی است که رفقای عزیز من

## جهان نژاد پرستی اتمی

تلاش برای خلع سلاح اتمی /  
نگاه به گذشته و آینده /  
عدم گسترش سلاح های  
اتمی در جهان

David Krieger  
11.10.2005  
Jungewelt

برگردان به فارسی ناهید جعفرپور

ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۴۵ تنها قدرت اتمی جهان بود از این رو بدون ملاحظه از این قدرت اتمی خویش بر علیه شهرهای هیروشیما و ناگازاکی استفاده نمود.

از زمان ساخت اولین تسلیحات اتمی به بعد روز بروز این صنعت توسعه و تکمیل یافت و دامنه خویش را به کشورهای دیگر هم کشانید.

بسیاری از دانشمندی که در طرح مانهاتن یعنی برنامه آمریکایی برای تکمیل بمب اتمی کار می کردند، به دولت آمریکا اخطار نمودند که عملیات اتمی بر علیه ژاپن می تواند یک شکل خطرناک رقابت اتمی از سوی اتحاد جماهیر شوروی را باعث گردد. گذشت زمان نشان داد که آنها حق داشتند. دقیقاً چهار سال طول کشید تا شوروی موفق شد به تسلیحات اتمی بسیار پیشرفته دست یابد و در سال ۱۹۴۹ اولین آزمایش اتمی خویش را به انجام رساند.

در فاصله سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ ایالات متحده آمریکا آزمایش های اتمی بیشماری را نمود و موفق شد رقابت در تسلیحات اتمی جهان را به نفع خویش به پایان برساند. در سال ۱۹۴۹ شوروی به محظ اینکه موفق شد تسلیحات اتمی خویش را تکمیل و گسترش دهد دومین دور رقابت تسلیحات اتمی بین این دو کشور را آغاز نمود. این رقابت تسلیحاتی اتمی در ابتدا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بعد از پایان جنگ سرد یعنی اوائل سال های نود به پایان رسید.

در حدود یک دهه و نیم بعد از توسعه برنامه تسلیحات اتمی توسط اتحاد جماهیر شوروی ، بریتانیای کبیر و فرانسه و چین هم به تکمیل و گسترش برنامه تسلیحات اتمی پرداختند. تا اینکه بالاخره در سال ۱۹۶۷ باشگاهی از ۵ کشور صاحب برنامه تسلیحات اتمی شکل گرفت. این ۵ کشور تنها کسانی بودند که تسلیحات اتمی در اختیار داشته و

همزمان تمامی آنها عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد بودند. طبیعتاً این کشور ها با در اختیار داشتن این شکل از قدرت برای خود در سرتاسر جهان از موقعیتی بالا برخوردار شده و از آن بهره بردند و هر کدام به نوبه خود با تهدید دیگر کشور ها مبنی بر استفاده از این قدرت تسلیحاتی همچنان به یک تازی پرداختند. همه این کشورها به جز چین که اعلام نمود هیچگاه آغازگر جنگ اتمی نخواهد بود، این امکان را باز نهادند که در موقع لزوم از این قدرت استفاده نمایند. در اوج این رقابت تسلیحات اتمی در حدود ۶۰۰۰۰ اسلحه اتمی در جهان مورد معامله قرار گرفت.

امروز در سرتاسر جهان در حدود ۳۰۰۰۰ اسلحه اتمی وجود دارد که از این تعداد ۹۵ درصدش تولید ایالات متحده آمریکا و روسیه بوده است. این روند همچنان بشدت ادامه دارد تنها روندی که بسیار آهسته پیش رفته است روند تقلیل و یا خلع سلاح اتمی در جهان بوده است.

تا کنون کشورهایی که تولید کننده تسلیحات اتمی بوده اند هیچ نشانه ای از خود مبنی بر دست برداشتن از تولید مجدد و یا عدم گسترش این صنعت به سایر نقاط جهان و پدید آوردن جهانی عاری از تسلیحات اتمی نشان نداده اند. امروز بزرگترین تهدید برای بشریت وجود کشورهایی است که با تملک این گونه صنایع تسلیحاتی، دیگر کشور های جهان را تهدید به نابودی و کشتار جمعی می نمایند.

### قرار داد عدم گسترش تسلیحات اتمی

اواسط سال های ۶۰ میلادی بعد از نتایج بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر قرار دادی را به امضا رساندند که بر مبنای آن از گسترش مجدد تسلیحات اتمی جلوگیری می شد. آنها از این ترس داشتند که با ادامه بی مهابای این صنعت در سرتاسر جهان زندگی بر روی کره زمین کاملاً خطرناک بشود و در صورت قرار گرفتن تسلیحات اتمی در دستن بسیاری از کشورها خطری جدی آنها را تهدید نماید. متن این قرار داد به این شکل بود که دولت هایی که از برنامه اتمی برخوردار نیستند اجازه تکمیل و ساخت و گسترش برنامه اتمی را نخواهند داشت. همچنین این پیمان برای کشورهای صاحب تسلیحات اتمی سه بند زیر را وضع نمود:

۱/ به رقابت های اتمی هر چه زود تر پایانی دهند  
۲/ مذاکرات و قرار داد های اتمی را برای نیت های خوب استفاده کنند

۳/ به کشور هایی که صاحب تسلیحات اتمی نیستند برای تکمیل تکنولوژی اتمی برای مقاصد صلح آمیز باری رسانند.

پیمان عدم گسترش تسلیحات اتمی در سال ۱۹۶۸ امضا گردید و در سال ۱۹۷۰ قدرت اجرائی بخود گرفت.

با وجود مفاد موجود در این پیمان اما کشور های صاحب تکنولوژی و برنامه تسلیحات اتمی در سال های بعد آنچنان آمادگی برای اجرای این پیمان از خود نشان نداده و هیچگاه تلاش نکردند که جهان را خلع سلاح اتمی نمایند و یا برای مقاصد خیر از آن استفاده کنند و یا دست از رقابت های اتمی بردارند.

در عوض تلاش خود را تنها بر روی کنترل تسلیحاتی کشور های دیگر متمرکز ساختند و پیمانهای در باره محدود سازی تسلیحات استراتژیکی چون ( اس آ ال ت ) و یا پیمان هائی در باره تقلیل تسلیحات استراتژیکی چون ( اس ت آ آر ت ) منعقد کرده و بالاخره در نتیجه این پیمانها و قرار دادها، رقابت هسته ای نه تنها تقلیل نیافت بلکه روز بروز بیشتر شد و از سوی سازندگان تسلیحات اتمی هیچگونه نشانه ای که حکایت از دست برداشتن از تسلیحات اتمی و عدم گسترش آن باشد دیده نشد.

اما در اجرای بند ۳ یعنی کمک به کشور های دیگر برای ساخت صنایع اتمی برای استفاده های صلح آمیز قدم های بسیاری برداشته شد، چرا که از طریق فروش رآکتورهای اتمی به این کشورها و اقدامات بعدی آن، سود فراوانی حاصل کشورهای صاحب صنعت تسلیحات اتمی می گشت. اما در این بخش تجارت آنها با یک مشکل اساسی روبرو شدند آنهم این بود که رآکتور های اتمی احتیاج به اورانیوم غنی شده داشت و می توانست پلوتونیوم تولید کند. پلوتونیوم را همچنین می توان برای ساخت تسلیحات اتمی استفاده کرد. با زبانی ساده تر برنامه انرژی اتمی، بخصوص این چنین برنامه ای که اورانیوم را غنی سازد و پلوتونیوم تولید کند می تواند به گسترش تسلیحات اتمی بیانجامد.

در طول سالها، بسیاری از کشورها پیمان عدم گسترش تسلیحات اتمی را امضا نمودند. اما برخی دیگر از کشورها برای اینکه دست و پایشان با این قرار داد محدود نگردد، خارج از آن قرار گرفتند. از جمله این کشور ها اسرائیل است که طبق داده ه موجود، حدود ۲۰۰ اسلحه اتمی در اختیار دارد. البته تا کنون خود اسرائیل هیچ گاه به داشتن تسلیحات اتمی اقرار نکرده است. همچنین هندوستان و پاکستان این قرار داد را امضا نمودند. هندوستان همواره خیلی روشن بیان نموده است که حاضر است فعالیت های اتمی را کنار گذارد اما نه در شرایط کنونی جهان و نژاد پرستی اتمی موجود. با زبانی دیگر هندوستان اعلام نمود حاضر است کشوری بدون تسلیحات اتمی باشد بشرطی که تمامی کشور های دیگر هم تسلیحات اتمی را نابود سازند و اعلام نمود اگر قرار باشد برخی از کشورها تسلیحات اتمی را برای ترساندن و فشار بر دیگران نگه دارند و بقیه را خلع سلاح نمایند و از داشتن آن محروم سازند، هند هم تسلیحاتش را نگه خواهد داشت. هندوستان در سال ۱۹۷۴ یک آزمایش اتمی انجام داد و در ماه مه ۱۹۹۸ مجدداً در بعد بسیار گسترده تری به آزمایش تسلیحات اتمی خویش پرداخت. دقیقاً بعد از آزمایشات اتمی هندوستان در سال ۱۹۹۸ پاکستان هم اولین آزمایشات اتمی خویش را انجام داد و با این کارش به هندوستان نشان داد که وی هم از تسلیحات اتمی برخوردار است. هندوستان و پاکستان دو کشوری که با هم در حال رقابت می باشند و بر سر کشمیر با هم جنگ نموده اند در حالت کنونی در شرایط مساوی هم به دیگر به لحاظ اتمی دندان نشان می دهند.

آخرین دولتی که تصور می شود به تسلیحات اتمی محدودی مجهز است، کره شمالی است. کشوری که



قرار داد بسته شده میان آمریکا و روسیه در سال ۲۰۰۲ مبنی بر تقلیل تسلیحات تهاجمی استراتژیک ( اس او آر ت ) از این دو کشور می خواهد که تسلیحات اتمی آماده برای عملیات را تا ژانویه ۲۰۱۲ از ۶۰۰۰ عدد به ۲۰۰۰ عدد تقلیل داده و در نهایت اقداماتی برای نابودی این تعداد تسلیحات اتمی صورت پذیرد. در سال ۲۰۱۲ این قرار داد به پایان می رسد و طرفین هیچگونه محدودیتی برای توسعه تسلیحات اتمی در پیش پای نخواهند داشت.

از جنبه هائی هم این قرارداد می تواند باعث گسترش بیشتر تسلیحات اتمی گردد بر این مبنی که به هر دو کشور اجازه می دهد بسیاری از ایده های اتمی را برای آینده طرح ریزی و نگاه داری نمایند از سوی دیگر این ایده ها و فعالیت ها می تواند در دستان گروه های تندرو قرار گیرد.

کنفرانس بررسی و کنکاش اخیر که در همین سال ۲۰۰۵ انجام گرفت، بدون هیچگونه پیشرفتی و یا قطعنامه پایانی خاتمه یافت و تنها اقدامات کوچکی را تدارک دید.

در طول کنفرانس، آمریکائی ها تلاش نمودند هیچ گونه اشاره ای به ۱۳ قدم عملی در راه خلع سلاح تسلیحات اتمی نشود و این بحث وارد دستور کار کنفرانس نگردد و این طور به نظر می رسد که آنها می خواهند تاریخ را دوباره بنویسند و هر گونه خاطره پیشرفت کنفرانس سال ۲۰۰۰ را محو سازند.

خواست اولیه قرار داد منع گسترش تسلیحات اتمی این بود که جلوی توسعه و گسترش تسلیحات اتمی گرفته شود و از طریق خلع تسلیحات اتمی به سیاست اتمی دوگانه پایانی دهد. دولت های سازنده تسلیحات اتمی همواره موضعشان این بود که آنها بیشتر به یک استاندارد دو پهلو پایبندند تا اینکه خود را موظف به خلع سلاح اتمی نمایند.

### استاندارد دوپهلوی سیاست اتمی

در تلاش برای سرپوش گذاشتن به گسترش همواره ی تسلیحات اتمی و ادامه سیاست دوپهلوی اتمی، از سوی جرج دبلیو بوش نهادی برای امنیت در مقابل گسترش تسلیحات اتمی (پ اس ای) سازماندهی شد و برای اولین بار در ۳۱ ماه مه سال ۲۰۰۳ اعلام گردید. در یک مصاحبه مطبوعاتی در کاخ سفید، وی نهاد فوق را بعنوان اتحادیه مشترک بین المللی گسترده ای شامل کشورهای بیشمار دانست که عملکردهایشان را با قوانین و ذخایر خود هماهنگ نموده تا بدینوسیله بتوانند حمل تکنولوژی های خطرناک را به و از کشورها و همچنین از سوی سازندگان غیر دولتی میسر و آسانتر نمایند و بین آنها چه از طریق هوایی، دریائی یا زمینی رابطه برقرار گردد. از اعضای اولیه این نهاد فوق تنها دولت های اروپائی و استرالیا و ژاپن و سه دولت غربی سازنده تسلیحات اتمی یعنی آمریکا، بریتانیا و فرانسه می باشند. توافق نامه در باره اساس و پایه های محدودیت در گسترش سلاح اتمی این نهاد در تاریخ ۴ سپتامبر سال ۲۰۰۳ مورد تصویب این کشورها قرار گرفت. اولین اساس این توافق نامه چنین می گوید:

اجرای اقدامات مؤثره انتهائی ( منظور آمریکاست ) و یا با رای بقیه دولت ها برای انتقال و یا ترانسپورت

مخالفت دولت بوش با قرار داد ( س ت ب ت ) با توجه به روند عملکرد های این دولت نشان داد که این دولت در نظر دارد نسلی جدید از تسلیحات اتمی را بسازد که از امواج اتمی بسیار کمتری برخوردار است. همچنین دولت بوش با تمام قوا تلاش نموده است زمان آزمایشات اتمی را از ۳۶ ماه به ۱۸ ماه برساند و در ضمن این طور که بنظر می رسد آزمایشات اتمی زیر زمینی انجام می دهد.

### موضوع باز

در محدوده کنفرانس خلع سلاح اتمی سازمان ملل متحد هیچ گونه مذاکراتی در باره پیمانی که تولید پلوتونیوم را ممنوع نماید انجام نپذیرفت. همچنین هیچگونه تلاشی برای ضمانت های حقوقی بر علیه استفاده تسلیحات اتمی کشور های دارای تسلیحات اتمی بر علیه کشورهای بدون سلاح اتمی صورت نپذیرفت. بنا بر این در این پروسه نا کامل و نارسائی در پیشرفت تصمیم گیری ها هرگز نمی توان از این سخن گفت که کشور های صاحب تسلیحات اتمی تصمیمی جدی و قاطع و واقعی برای تلاش در راه خلع سلاح اتمی بگیرند. بطور واقعی هم کنگره آمریکا در اواخر سال ۲۰۰۱ بر اساس یک پرونده سری برای بررسی و کنکاش در استراتژی اتمی دولت بوش به این نتیجه رسید که سیاست اتمی ایالات متحده آمریکا امکان یک عکس العمل اتمی در مقابل یک حمله غیر اتمی بر علیه آمریکا و یا وابستگی را ندارد.

### کنفرانس کنکاش، بررسی و کنترل " ان پ ت " در سال ۲۰۰۰

در کنفرانس کنکاش و کنترل سال ۲۰۰۰، کشور های عضو قرار داد با هم توافق نمودند که در مجموعه ای از ۱۳ قدم عملی برای خلع سلاح اتمی حرکت نمایند. در حقیقت این وحدت در توافق، اولین قدم مثبت جامعه جهانی برای خلع سلاح اتمی بود. تک تک این قدم ها را مجموعه ای از قرار داد ها برای توقف آزمایشات اتمی و راه های قانونی آن احاطه نموده بود. یکی از این قرار داد ها توقف تولید موادی بود که برای تهیه بمب اتم ضروریست. همچنین ایجاد کنفرانس های متعددی برای کنترل چگونگی تلاش برای خلع تسلیحات اتمی، تقویت قرار داد های ضد موشکی، وضع مفاد پایه ای که باعث گردد قانون خلع سلاح اتمی همچنان اجرا گردد و عطف به ماسبق نگردد و همچنین تأیید صریح و روشن دولت های سازنده تسلیحات اتمی برای تغییر کامل برنامه اتمی شان.....>>>

متأسفانه دولت های سازنده تسلیحات اتمی این قدمها را جدی نگرفتند. در میان جامعه بین الملل، ایالات متحده آمریکا کشوری بود که کمترین توجه را به این قدمهای عملی نمود و برای هر کدام از این موانع چاره ای اندیشید و جلوی پیشبرد آن قدمها را سد نمود. در این فاصله دولت آمریکا قرار داد منع آزمایشات اتمی را زیر پا گذاشت، قرار داد ساخت موادی که باعث ساخت بمب اتم می شود را زیر پا گذاشت، بر علیه قرار دادی که از سوی کنفرانس خلع تسلیحات اتمی تصویب شد، حرکت نمود، به قرار داد ضد موشک های اتمی توجه ای ننمود.

در ژانویه ۲۰۰۳ از پیمان منع گسترش سلاح های اتمی خارج گردید. البته باید توجه نمود که تا کنون هیچکس نتوانسته است با اطمینان ابراز نماید که کره شمالی تسلیحات اتمی می سازد و یا در واقعیت از تکنولوژی و امکانات و مواد کافی برای تکمیل تسلیحات هسته برخوردار است.

### کنفرانس سال ۱۹۹۵

طبق پیمان منع گسترش سلاح های اتمی، در سال ۱۹۹۵ یعنی درست ۲۵ سال بعد از قدرت اجرایی گرفتن این پیمان، کنفرانسی برای تکمیل پیمان و کنکاش برای چگونگی پیشرفت این روند برگزار گردید. برخی از کشور های عضو قرار داد و بسیاری از سازمانهای جامعه متمدن، چنین نظر دادند که این قرار داد نباید بمدت نامحدود تمدید گردد. زیرا که تمدید نا معلوم آن چک سفیدی را بدست کشور های قدرتمند صاحب این تکنولوژی می دهد که توسط آن وظایفی را که در قرار داد قید شده به نفع خویش ادامه دهند و وظیفه خلع سلاح نمودن خویش را به فراموشی بسپارند و یا آهسته به پیش برند. این دولت ها و گروه ها منطبق خویش را چنین فرمول بندی می نمودند که این قرار داد بجای تمدید نا محدود باید ۵ سال تمدید گردد و اگر کشورهای صاحب صنایع اتمی به مفاد قرار داد توجه نمودند آزمون ۱۰ سال دیگر تمدید گردد. اما با تلاش های سردمداران صنایع تسلیحات اتمی ایالات متحده آمریکا و دولت آمریکا این قرار داد برای مدت زمان نامحدود تمدید گردید. البته آمریکا برای این که به این خواستش برسد برخی از وعده و وعید هائی را اعلام نمود. برای مثال میتوان به نکاتی که در قطعنامه پایانی این کنفرانس آمده است توجه نمود:

۱/ پایان دادن به مذاکرات برای توقف آزمایشات اتمی در سرتا سر جهان تا پایان ۱۹۹۶  
۲/ شروع و پایان فوری مذاکرات در جهت قرار دادی که توسط آن تولید پلوتونیوم متوقف گردد.  
۳/ کشورهای تولید کننده بطوری سیستماتیک تلاش کنند که تسلیحات اتمی در سرتاسر جهان تقلیل یابد و در جهت خلع تسلیحات اتمی بطور کل حرکت نمایند.

این مدرک همچنین در قطعنامه شماره ۹۸۴ که در سال ۱۹۹۵ سوی شورای امنیت قید گشته است و از کشورهایی که به تسلیحات اتمی مسلح نیستند می خواهد که به قوانین بین المللی پایبند باشند. البته اگر هم جامعه بین الملل فوراً این قطعنامه را در سال ۱۹۹۶ مورد قبول قرار می داد و یا قرار داد توقف آزمایشات اتمی را برای امضا در اختیار همه قرار می داد باز هم این قرار داد احتیاج به تأیید و تصویب تمامی کشورهایی که تسلیحات اتمی تولید می کردند داشت.

البته همان موقع هم یک چهارم از ۴۴ دولت مورد خطاب این پیمان را مورد تأیید قرار ندادند. ایالات متحده آمریکا جزء اولین کشور هائی بود که قرار داد را امضا نمود اما در سال ۱۹۹۹ سنای آمریکا آنرا رد نمود و مورد تأیید قرار نداد و دولت بوش این قرار داد را رد نموده و دیگر هیچگاه به سنای آمریکا ارائه نکرد.

های تکنولوژی برخوردار است و می تواند تسلیحات اتمی تولید کند و مقدار بسیار زیادی پلوتونیوم تولید کند اما تا کنون از این کار خودداری کرده است. زیرا که ژاپن در حال حاضر زیر چتر اتمی آمریکا قرار دارد. اما آنطوری که کره شمالی تسلیحات اتمی و تکنولوژی موشکی اش را تکمیل می کند به احتمال قوی ژاپن هم در آینده به کلوب صاحبان اتم وارد می شود.

برخی از کشورها برنامه اتمی داشتند اما از ادامه آن منصرف شدند. آفریقای جنوبی در ابتدا به ساخت تسلیحات اتمی پرداخت ولی بعداً از آن منصرف شد و کمی قبل از پایان نژاد پرستی در این کشور آنرا منهدم نمود. اوکراین و بلاروس و قزاقستان زمانی که شوروی سابق بر پا بود دارای تسلیحات اتمی بودند اما زمان فروپاشی شوروی تصمیم گرفتند تسلیحات اتمی خود را به روسیه تحویل بدهند. برزیل و آرژانتین برنامه اتمی داشتند و در راه ساخت تسلیحات اتمی بودند اما از این برنامه صرف نظر نمودند.

ترس کشور های قدرتمند سازنده تسلیحات اتمی از گسترش این صنعت خطر حملات اتمی از سوی کشورهای ضعیف است. از سوی دیگر هم کشورهایی که تمایل به توسعه تسلیحات اتمی داشته باشند در معرض مخاطره جدی از سوی کشورهای قدرتمند قرار می گیرند. یکی از انواع تهدیدات و خطرات فوق حملات نظامی از سوی کشور های قدرتمند است. از این رو کشور های ضعیف تسلیحات اتمی را به عنوان نقطه قوتی برای خود ارزیابی می نمایند. در نتیجه تسلیحات اتمی بیشتر به مقاصد کشور های ضعیف یاری می رساند تا کشور های قدرتمند. از این رو عاقلانه تر است که کشور های قدرتمند برای امنیت و منافع کشورشان و همچنین حفظ شهروندانشان و شهروندان جهان بجای اینکه به برنامه های اتمی خود بچسبند، در راه خلع تسلیحات اتمی قدم بردارند. دقیقاً از آنجا که کشورهای قدرتمند جهان به صنایع تسلیحات اتمی خویش تکیه نموده اند، کشورهای دیگر را تحریک می نمایند تا به تسلیحات اتمی دست یازند و به کلوب صاحبان اتم بپیوندند.

توضیح مترجم:

دکتر داوید کریگر آمریکائی، قاضی و وکیل دادگستری، بنیان گذار و رئیس فدراسیون: Nuclear Age Peace Foundation

می باشد و همچنین معاون رئیس International Network of Engineers and Scientists for Global Responsibility است.

# در سالگرد آلبرت انیشتن در تاریخ ۱۴ تا ۱۶، ۲۰۰۵، در شهر برلین کنکره بین المللی در باره زندگی و افکار انیشتن با تم " دانش - مسئولیت - صلح" برگزار گردید.

برای اطلاعات بیشتر به آدرس زیر مراجعه نمایید:  
www.einstein-weiterdenken.de

خواهد شد و همچنین کنترل بین المللی هم آسان تر خواهد شد و دست آخر امکان افتادن این سلاح کشتار جمعی بدستان گروه های تندرو از بین خواهد رفت.

تفاهم جمعی احتیاج به عدم وجود تسلیحات اتمی و کنترل بین المللی دارد. بجای ماده چهار پیمان عدم گسترش تسلیحات کشتار جمعی باید خلع سلاح اتمی وظیفه گردد. اگر از این جنبه به قضایا بنگریم نهاد امنیتی (پاس ای) و قطعنامه ۱۵۴۰ تنها مرحم هائی هستند که درد را ساکت می کنند و نه معالجه درد و حل مشکل را.

### عراق، ایران و کره شمالی

جرج بوش در سخنرانی اش در باره وضعیت ملی آمریکا از عراق و ایران و کره شمالی با نام دولت های شرور و پایه های شر نام برد. این کشور ها با چند کشور دیگر در طرح استراتژی اتمی آمریکا بعنوان کشورهای مشخص شده اند که تلاش های احتمالی اتمی بر ضد آمریکا انجام می دهند. در سال ۲۰۰۲ از سوی بوش و دیگر نمایندگان دولت ها اعلام گشت که عراق دارای برنامه تسلیحات کشتار جمعی است. از این رو آنها طرح حمله به این کشور را سازماندهی نموده و همچنان برای توجیه خود برنامه کشتار جمعی عراق را بهانه نمودند و به ماده عدم گسترش قطعنامه شورای امنیت تکیه نمودند. در طول حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور هیچ سلاح کشتار جمعی بدست نیامد و طبیعتاً اشغال عراق دیگر کشور ها را قانع نمود که داشتن سلاح اتمی کشتار جمعی به نفع آنان است تا بدان وسیله از حمله آمریکا به کشورشان جلوگیری نمایند. باید توجه نمود که شاید تسلیحات اتمی برای دولتی قدرتمند آنچنان مهم نباشد اما این مسئله برای دولت های ضعیف می تواند بعنوان عامل ایجاد ترس استفاده شود تا از حمله دشمن قوی جلوگیری نماید. این مسئله می تواند مسئله ای باشد که ایران و کره شمالی را جذب کند. در باره کره شمالی این کشور خود را از قرار داد منع گسترش سلاح های اتمی کنار کشید و از این رو غنی سازی اورانیوم و تولید پلوتونیوم را از سر گرفت و در نتیجه ادعا دارد که توانسته است تسلیحات اتمی محدودی را تولید نماید.

از سال ها پیش ۶ مذاکره از راه دور میان آمریکا، کره شمالی، کره جنوبی، چین، ژاپن و روسیه انجام پذیرفته است. واسطه های تجاری کره شمالی روشن نمودند که آنان خواهان معاوضه ضمانت های امنیتی و کمک هایی برای توسعه کشورشان از سوی آمریکا در مقابل وظایف برنامه اتمی شان و برگشت به قرار داد منع گسترش اتمی می باشند. بعد از سال ها مذاکره هنوز پیشرفتی در این جهت حاصل نگشته است. با وجود اینکه بنظر می رسد شرایط کره شمالی منطقی است.

### تمایل به گسترش

کشور های زیادی وجود دارند که می توانستند تسلیحات اتمی تولید نمایند اما تصمیم گرفتند این عمل را انجام ندهند. از جمله این کشور ها کانادا و یا سوئد یا ژاپن می باشند. ژاپن مثال خوبی برای تبدیل شدن به یک قدرت اتمی است. زیرا که از توانائی

تسلیحات کشتار جمعی، سیستم های حامل آن، و هم چنین مواد وابسته به آن به و یا از دولت ها و یا سازندگان غیر دولتی که روی آنها فکر و تصمیم گیری شده است.

در ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد تصمیم گرفت قطعنامه ۱۵۴۰ را صادر نماید طبق این قطعنامه دولت های عضو موظفند از هر شکل حمایت از سازندگان غیر دولتی دور باشند. سازندگان غیر دولتی که تلاش می کنند تسلیحات اتمی بسازند، گسترش دهند و یا تسلیحات بیولوژی و مواد حامل وابسته به آن را بسازند، بفروشند، بخرند، حمل و نقل نمایند و یا در تملک خویش قرار دهند. این قطعنامه از دولت های عضو می خواهد که کنترل های درون کشوری، مرزی، صادراتی و گمرکی را انجام دهند تا بدینوسیله از گسترش تسلیحات اتمی، بیولوژی و شیمیائی و مواد حامل آن جلوگیری نمایند.

قطعنامه ۱۵۴۰ در واقع بیانگر تلاش های شورای امنیت سازمان ملل متحد در پشتیبانی از نهاد های امنیتی برای کنترل و بر علیه گسترش تسلیحات کشتار جمعی است. نهاد های امنیتی بر علیه گسترش مجدد، توافقات در باره قوانین ممنوعیت و قطعنامه امنیتی در مقابل گسترش سلاح های کشتار جمعی شماره ۱۵۴۰ همه را موظف می نماید که همکاری بین المللی را گسترش دهند و اگر لازم بود با استفاده از خشونت، از گسترش سلاح های کشتار جمعی جلوگیری نمایند. بدینوسیله مشخص می شود که سیاست اتمی دوپهلوی آمریکا همچنان به قوت خویش باقی می ماند. زیرا که این قرار داد ها هیچ کاری با تسلیحات اتمی کنونی و لزوم نابودی آنها را نداشته، تنها می خواهد از گسترش آن جلوگیری نماید.

برای جامعه بین المللی و هر انسان متفکری این سؤال تعیین کننده وجود دارد که آیا می توان از گسترش تسلیحات کشتار جمعی در جهانی که از قدرتمندان و صاحبان تمامی ملزومات زندگی انسانها از یک سو و از سوی دیگر بی چیزان و کسانی که از هستی ساقط شده و میشوند تشکیل می شود، جلوگیری نمود؟

کسانی که نهاد های دو پهلوی استاندارد را نمایندگی می کنند، بنظر می رسد که بر این اعتقادند که می توانند از گسترش تسلیحات کشتار جمعی جلوگیری نمایند در حالیکه خودشان همچنان گذشته زیرعلامت سؤال در جهت گسترش تسلیحات کشتار جمعی قرار دارند.

### تفاهم روی خط صفر

تا زمانیکه تسلیحات اتمی و مواد هسته ای در جهان وجود دارد این امکان وجود دارد که دولت های دیگر و یا سازندگان غیر دولتی به گسترش تسلیحات اتمی دست یابند و مجازات های برقرار شده برای گروه های سازنده غیر دولتی تندرو روی خط صفر خواهد بود و به حال آنان تأثیری ندارد.

هر چه بیشتر سلاح های اتمی در جهان وجود داشته باشد، به همان اندازه این امکان بزرگتر است که برخی از گروه های تندرو به آن دست یابند. هر چه تسلیحات اتمی کمتر شود به همان اندازه هم موادی که توسط آن این تسلیحات ساخته میشود کمتر

بود. بیش از ده نفر تمام وقت کار طاقت فرسای پذیرائی را با چهره های خندان و با رقص و پای کوبان به عهده داشتند.



روز شنبه نام ایران و اتحاد کار از طریق صداها باد کنک در ارتفاع دو بیست متری بالای پارک به اهتزاز در آمد. این حرکت تبلیغی تا فاصله های ۱۰ کیلومتری پارک نیز قابل مشاهده بود.

روز یکشنبه ساعت ۹ شب برنامه به پایان رسید اما کار جمع آوری و تدارکاتی که از هفته ها پیش آغاز شده بود تا روز بعد ادامه داشت. در پایان مراسم رسمی خستگی شیرینی بر تن دست اندرکاران جشن نشسته بود. جمعی که این وظیفه را به دوش داشتند با تنی خسته و کوفته اما با روحیه ای خوب، شاد و شاداب از یکدیگر جدا شدند.

این حرکت که زمینه سازی برای حرکت مشترک آتی را فرا روی خود قرار داده بود در همین اولین گام با اتخاذ سیاست هائی باز و به دور از تنگ نظری گروهی، محل اجتماع اغلب ایرانیان آزادیخواه بود. در واقع آنچه که قرار شده بود در آینده تحقق یابد به قول یکی از ایرانیان مهمان در گام نخست تا حدی تحقق یافت، یعنی "چادر سازمان، چادر ایرانیان شد"

با این آرزو که ما ایرانیان آزادیخواه در اینگونه مراسم و در مبارزه برای استقرار دموکراسی بتوانیم بر پراکندگی ها فائق آئیم. ما برای برپائی چادر مشترک ایرانیان آزادیخواه، دست همه نیروهای چپ و دموکراتیک کشورمان را به گرمی می فشاریم.



در جشن اومانیته امسال صدها هزار تن شرکت داشتند. روزنامه اومانیته مشارکت مردم را بیش از ششصد هزار نفر اعلام نمود. در ترکیب صدها هزار نفری که در جشن اومانیته شرکت نمودند، حضور جوانان پر رنگ و چشم گیر بود.

در جشن اومانیته امسال "اتحاد کار" نشریه سازمان ما- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران- نیز برای نخستین بار به منظور شناساندن بیشتر اهداف سازمان به ایرانیان و نیروهای خارجی و با این چشم انداز که در سال آتی زمینه و امکان برگزاری جشن به صورت مشترک با دیگر جریانات ترقی خواه فراهم گردد، مشارکت داشت که مورد استقبال بی نظیر هموطنانمان در فرانسه و تعداد قابل توجهی از فرانسویان قرار گرفت.

استقبال در حدی بود که در ساعت های پر ازدحام امکان تردد در محوطه چادرها که ۱۰۰ متر مربع مساحت داشت بسیار دشوار می شد. در اغلب ساعات پر ازدحام علاوه بر محوطه چادرها، جمعیت زیادی در بیرون از محوطه اجتماع می نمودند و رفت آمد در خیابان جلو چادر نیز با مشکل روبرو می شد.



در قسمتی از چادر نشریات سازمان و دیگر جریانات و نهاد های دموکراتیک عرضه می شد. قسمت دیگری نیز به کتاب های فارسی و فرانسه اختصاص یافته بود.

در طول سه روز جشن نمایندگان جریانات سیاسی ایرانی و خارجی از چادر سازمان دیدن نمودند و دیدارها و گفتگوهای با آنان صورت گرفت. از میان شخصیت های خارجی دیدار ژاک بیده استاد دانشگاه ناتر پاریس و مسئول کنگره مارکس، بیش از سایر بازدید کنندگان مورد توجه قرار گرفت.

موسیقی زنده که توسط گروه "روجا" اجرا می شد مورد استقبال زیادی قرار گرفت. رقص های محلی ایرانی نظیر لری، کردی و آذری، مردم را به شور و شوق وا می داشت. رقص و موسیقی جمعیت را به وجد می آورد و حلقه های بزرگی از انسان ها را به میدان می آورد و به پایکوبی می کشاند که در میان آنها غیر ایرانی کم نبود.

رستوران نیز که از مهمانان با غذاهای لذیذ ایرانی پذیرائی می کرد در طول سه روز همواره پر مراجعه

## اتحاد کار در جشن اومانیته



"اومانیته" روزنامه حزب کمونیست فرانسه هر سال در هفته دوم ماه سپتامبر جشنی برگزار می کند که افزون بر شرکت بخش های مختلف ایالتی و ولایتی حزب کمونیست، سندیکا ها، کانون ها و نهاد های فرهنگی، دموکراتیک و اجتماعی فرانسوی و احزاب و سازمانهای سیاسی و دموکراتیک دیگر کشورها در آن شرکت می کنند. اتحاد کار نشریه سازمان ما نیز امسال در این جشن شرکت نمود.

روزنامه اومانیته امسال صد و یکمین سالگرد خود و هفتادمین سالگرد برگزاری این جشن را پشت سر گذاشت. در این جشن که به یک سنت فرهنگی برای فرانسویان در آمده است نیروهای زیادی از اقشار مختلف و در سنین متفاوت شرکت می کنند. جشن اومانیته که بزرگترین جشن فرهنگی فرانسویان است امسال در روزهای ۹ و ۱۰ و ۱۱ سپتامبر برابر ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ شهریور در پارک بسیار بزرگ "کورنو" در حومه پاریس برگزار شد.

دهها حزب و سازمان سیاسی از سراسر جهان در این جشن در منطقه مشخصی که "دهکده جهانی" نامیده شده بود، حضور داشتند.

اهمیت سیاسی اجتماعی جشن امسال برگزاری آن، سه ماه پس از فراندی است که اکثریت شهروندان فرانسوی به قانون اساسی اتحادیه اروپا "نه" گفتند.

در طول سه روز مراسم، تمرکز بحث ها علاوه بر مسائل سیاسی اجتماعی فرانسه، روی آینده اتحادیه اروپا، مساله جهانی شدن، چگونگی همکاری و همبستگی مزد و حقوق بگیران در سطح جهان و مساله خلع سلاح اتمی (به ویژه امسال مصادف بود با شصدمین سالگرد فاجعه هیروشیما) جریان داشت.

صدها برنامه هنری، شامل کنسرت، نمایش فیلم، تاتر، رقص، نمایشگاه عکس و نقاشی از هنرمندان کشورهای مختلف جهان در این مراسم به نمایش گذاشته شد.



# ماجراجویی اتمی جمهوری اسلامی علیه منافع مردم است

اطلاعیه مشترک

سرانجام پس از کشمکش های بسیار، شورای حکام بین المللی انرژی اتمی با تصویب قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا، راه واگذاری پرونده اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل را گشود. این قطعنامه از میان ۳۵ عضو شورای حکام تنها با مخالفت ونزوئلا روبرو شد و با ۲۲ رای موافق و ۱۲ رای ممتنع به تصویب رسید. هیچیک از کشورهایی که در شورای امنیت از حق و تو برخوردارند به مخالفت با آن برخاستند. بدین ترتیب با تصویب این قطعنامه، لبه تیغ سیاست تحریم گردن حاکمان نابخرد رژیم را نشانه گرفته است که با اجرای آن بیش از چیز این منافع مردم ایران است که در معرض تهدید قرار می گیرد.

ارجاع پرونده به شورای امنیت به این دلیل است که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی به این ارگان سپرده شده و حکومت ایران با فعالیت های پنهانی هسته ایش، امنیت جهانی را در معرض تهدید قرار می دهد. برای بازداشتن ایران از فعالیت های هسته ای خود این نخستین بار است که به مدیرکل آژانس برای دسترسی به اشخاص، مراکز و اسناد از جمله برخی کارگاه های نظامی ایران، اختیاراتی فراتر از اختیارات معمولش داده شده است. همچنین از ایران خواسته شده است تعلیق دائمی و کامل تمامی فعالیت های مربوط به غنی سازی را به پذیرد و اجرا نماید.

دفاع سردمداران حکومت از حق غنی سازی اورانیوم برای سوخت چرخه های هسته ای که تحت لوای دفاع از منافع ملی صورت می گیرد، با منافع مردم ایران سازگار نیست. منافع مردم ایران را بیش از هر چیز حضور و ادامه این حکومت و سیاست های ماجراجویانه بین المللی و سرکوبگرانه داخلی اش به خطر انداخته و در معرض خطر قرار می دهد. این حکومت غیر قانونی و غیر متعارف است و به کمک سرکوب و سرنیزه و با تکیه بر مافیای نظامی و مالی در قدرت مانده است. منافع مردم ایران را قبل از هر چیز در این دوره، سخنان تحریک آمیز احمدی نژاد رئیس جمهور، متکی وزیر امور خارجه و لاریجانی مسئول برنامه هسته ای ایران به خطر انداخته است. اینان چنان ناشیانه و بی خردانه لب به سخن گشوده اند که در مدت کوتاهی توانستند حتی مخالفان ارجاع پرونده اتمی ایران را در موضع موافق و ممتنع قرار دهند. زمانی که روزنامه کاملاً وابسته به حکومت، کیهان با خشک مغزی اعلام می کند که "ارجاع پرونده به شورای امنیت نه فقط به زیان کشورمان نخواهد بود، بلکه دستاوردهای در خور توجهی نیز خواهد داشت" چه نیازی است به "توطئه بیگانه"

مسئولیت اصلی بحران هسته ای ایران متوجه جمهوری اسلامی است. نخستین قربانیان سیاست های ماجراجویانه این حکومت نیز مردم ایران اند. این بحران با این حکومت ناساز با جهان متمدن زاده شده و تا کوتاه کردن دستش از قدرت نیز با افت و خیز تداوم خواهد داشت. راه حل فروکش موقتی بحران، فشار داخلی و بین المللی برای متوقف کردن برنامه هسته ای حکومت و تعلیق غنی سازی اورانیوم از سوی جمهوری اسلامی است. این رژیم طی سالها حکومت خود نشان داده است که جز زبان زور و فشار به هیچ معیاری پای بند نیست. برای وادار کردن جمهوری اسلامی به پذیرش معیارهای شناخته شده و مقبول جهانی به یک حرکت وسیع و مشترک در سطح ملی و بین المللی نیازمندیم.

ما خواهان جهانی عاری از سلاح های کشتار جمعی هستیم. خاورمیانه یکی از مناطقی است که حکومت های بنیادگرا آنرا به انبار باروتی مسلح به اتم تبدیل کرده اند. بدون خلع سلاح کشورهای منطقه از سلاحهای مرگبار، جهان روی آرامش و صلح به خود نخواهد دید.

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کو مه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

پنجم مهر ۱۳۸۴ برابر با ۲۷/۰۹/۲۰۰۵

## اتحاد کار

شماره ۱۳۱ مهر ۱۳۸۴

اکتبر ۲۰۰۵

ETEHAD KAR

OCTOBER 2005

VOL 12. NO. 131

تماس با روابط عمومی سازمان:  
نامه های خود را به آدرسهای زیر از  
یکی از کشورهای خارج برای ما پست  
کنید.

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD

B. P. N° 351

75625 PARIS Cedex 13

France

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

[info@etehadefedaian.org](mailto:info@etehadefedaian.org)

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

[www.etehadefedaian.org](http://www.etehadefedaian.org)

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

